

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۴۲

جمعه ۱۱ بهمن ۱۳۹۲، ۳۱ ژانویه ۲۰۱۴

باریکه ای از نور تابستان

شهاب بهرامی

صفحه ۶

انشالله زندانی در ایران

کمیته بین المللی علیه سنگسار

صفحه ۹

دیپلماسی خونین!

تشکیلات خارج کشور

حزب کمونیست کارگری ایران - سوئد

صفحه ۱۴

۲۰ کارگر معدن چادرملو

با شکایت کارفرما

بازداشت شدند

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۳

اعتصاب کارگران پتروشیمی فراورش با موفقیت پایان یافت

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۳

ثروت ۸۵ نفر = ثروت نیمی از مردم جهان! راه حل چیست؟

حمید تقوائی



صفحه ۲

میلیارد دلار برآورد کرده است! باور کردنی نیست! چند ده نفر از پولدارترین صاحبان سرمایه، مالک ثروتی معادل ثروت بیش از سه و نیم میلیارد نفر از مردم دنیا هستند! و البته نکته ای که در گزارش مسکوت مانده اینست که ثروت نجومی این چند ده نفر شمره کار و تلاش خودشان نیست، بلکه حاصل

موسسه آکسفام، یک نهاد بین المللی مدافع حقوق بشر، در گزارشی تحت عنوان "در خدمت یک اقلیت محدود" که در آستانه اجلاس داووس منتشر شد اعلام کرد: "امروزه ثروت ۸۵ نفر از ثروتمندترین افراد با دارایی ۵۰ درصد از جمعیت جهان برابر است". نشریه فوربس ثروت این هشتاد و پنج نفر را ۷۰۱ هزار

نمایش تلویزیونی "مناظره" با موضوع دستمزد کارگران

مصاحبه با شهلا دانشفر



صفحه ۳

دستمزدها، یک موضوع مهم اعتراضات کارگری و در واقع کل جامعه است. این اعتراضات در جنبش کارگری رو به گسترش است و جنبشی است که هر روز متحد تر و سازمان یافته تر دارد به جلو گام بر میدارد. کلا اعتراضات نه فقط بر سر دستمزدها بلکه بر سر خواستههای در کارخانجات و شهرهای مختلف جریان دارد. در همین راستا

انترناسیونال: روز جمعه ۲۷ دی موضوع برنامه "مناظره" صدا و سیما جمهوری اسلامی، بحث درباره افزایش حداقل دستمزد کارگران بود، معمولا این قبیل بحث ها کمتر در تلویزیون جمهوری اسلامی، مطرح میشود، دلیل گذاشتن چنین برنامه ای بنظر شما چیست؟

شهلا دانشفر: افزایش

نقد مارکسیستی بیانیه جهانی حقوق بشر (قسمت سوم)

مصطفی صابر



صفحه ۷

حاکمیت مردم چه میگویند؟ مصطفی صابر: به مصادیق واقعی این ماده پایین تر میپردازم. اما اگر در متن این ماده دقت کنیم دستان می آید که موضوع چیست. عبارت "اراده مردم اساس قدرت حکومت است" میگوید که قدرت حکومتی چیزی جدا از اراده مردم است، یعنی ایندورا در برابر هم

انترناسیونال: ماده ۲۱ بیانیه جهانی حقوق بشر می گوید: "اراده ی مردم، اساس قدرت حکومت است: این اراده باید در انتخاباتی سالم ابراز شود که به طور ادواری صورت می پذیرد. انتخابات باید عمومی، با رعایت مساوات و با رأی مخفی یا به طریقه ای مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند". در مورد این تأکیدات بر حق

ثروت ۸۵ نفر = ثروت نیمی از مردم جهان! راه حل چیست؟

دسترخ همان ۰،۳ میلیارد مردم محروم جهان است. این مالتی میلیاردرها نونق قله یک درصدهای مفتخوری هستند که دست به سیاه و سفید نمی‌زنند و حاصل کار و تلاش نود و نه در صدیها را به جیب میریزند!

در برابر این وضعیت چه باید کرد؟ خود این گزارش "راه حل" ای پیشنهاد میکند که بیشتر کنه و عمق مساله را نشان میدهد تا راه برون رفت از آنرا. آکسفام به دولتها توصیه میکند افزایش شکاف و نابرابری اقتصادی را که "پس از تروریسم بزرگترین خطر برای ثبات و امنیت جهانی است" جدی بگیرند و برای تعدیل ثروت اقداماتی را در دستور بگذارند!

توصیه به دولتها برای حل این مساله البته شوخی تلخی است. حتی به اعتراف همین گزارش "اقلیت صاحب قدرت اقتصادی در همکاری و هماهنگی با قدرت سیاسی در سطح جهان" توانسته است در چند دهه اخیر "سیاستهای مورد نظر خود را به شکل موفقیت آمیزی در تمام کشورهای جهان تحمیل کند." به عبارت دیگر دولتها در دست همین مالتی میلیاردرها است. از دزد نمیتوان به دزد پناه برد! توصیه به دولتها برای حل مساله نابرابری اقتصادی همانقدر میتواند جدی گرفته شود که از جمهوری اسلامی بخواهید به غارت ثروتها و دزدیهای نجومی توسط سپاه و بیت رهبری و باندهای حکومتی و آیت الله های ریز و درشت خاتمه بدهد!

آکسفام خود را مدافع منافع مردم میدانند اما در واقع از منافع صاحبان سرمایه دفاع میکند. منفعت مردم در درهم شکستن همان "ثبات و امنیتی" است که آکسفام و نهادهای جهانی نظیر آنرا نگران کرده است. آکسفام و یونسکو و

سازمان ملل و حتی بانک جهانی مدهاست در مورد فاصله عظیم بین فقر و ثروت بعنوان خطری که "ثبات و امنیت جهانی" را به خطر میاندازد هشدار میدهند. اما باید بجای "امنیت و ثبات جهانی" معنای واقعی آن یعنی "ثبات و امنیت سرمایه جهانی" را قرار داد تا روشن شود مساله بر سر چیست! نگرانی این مصلحین در واقع "به هم خوردن نظم و امنیت سرمایه" است. اما از نظر توده مردم، راه حل دقیقا در همین است.

دنیائی که یک سوم مردمش زیر خط فقر زندگی میکنند، دنیائی که برای حل بحران اقتصادی باید هر روز فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر شوند، دنیائی که راه کار اقتصادی در همه جا سفت کردن کمربندها، ریاضت کشی اقتصادی و محرومیت بیشتر برای کارگران و کارکنان، و بخشودگی مالیاتی و تسهیل مقررات مالی و برسمیت شناسی فعال مایشائی مطلق برای سرمایه دارها است، دنیائی که در پیشرفته ترین کشورهای صنعتی اش از محل صندوق بیمه های بازنشستگی کارگران و از جیب مالیات دهندگان صدها میلیارد دلار به امثال همان ۸۵ نفر مالتی میلیاردر کمک میکند تا از بحرانی که خود بوجود آورده اند نجات پیدا کنند، و در کشورها عقب مانده تر مانند ایران فساد و دزدی و چپاول دولتی اموال مردم و اخبار گم شدن صدها میلیارد دلار در جیب های گشاد مقامات به یک امر عادی و روزمره بدل شده است، ...

در چنین دنیائی "ثبات و امنیت" به تشبیت و تشدید همین وضعیت فاجعه بار کمک میکند و بس! توده مردم جهان نه از نظر اقتصادی و نه از لحاظ سیاسی و اجتماعی ثبات و امنیتی ندارند!

نجات توده ۹۹ درصدی مردم دنیا در گرو در هم کوبیدن نظم و قانون و امنیت و ثبات ضد انسانی سرمایه داری است. و این یعنی بسیج و متحد شدن و انقلاب کردن علیه نظم موجود! جز انقلاب راه برون رفت دیگر وجود ندارد و این واقعیتی است که توده مردم هر روز بیش از پیش به آن پی میبرند و قدم بیدان میگذارند. آکسفام خود اعلام میکند که "میزان آگاهی افکار عمومی جهانیان از این درهم آمیختگی قدرت و مخالفت مردم با انحصار هر چه بیشتر تصمیم گیریهای کلان در دست اقلیت صاحب امتیاز رو به افزایش است. براساس نظرسنجی هایی که توسط موسسه آکسفام در شش کشور جهان برزیل، هند، آفریقای جنوبی، اسپانیا، بریتانیا و آمریکا انجام شده است اکثر پاسخ دهندگان معتقدند که قوانین و نحوه مدیریت جامعه براساس منافع اقلیت صاحب قدرت اقتصادی تنظیم می شوند."

امروز این آگاهی عمومی به حرکت بدل شده است؛ و پاسخ به وضعیت امروز دنیا را در همین جا باید جست. پاسخ در همان عاملی است که از دید این گزارشگران "بزرگترین خطر" برای امنیت و ثبات جهانی به شمار میرود یعنی قدرت مردم! قدرت ۹۹ درصدیها! قدرت سه و نیم میلیاردی محرومترین مردم جهان! این قدرت در چند ساله اخیر در شکل انقلابات بهار عربی و جنبش اشغال سر بلند کرد و فرو نشست چون توانستند کنترل و مهندسی اش کنند اما مساله شکاف عظیم بین فقر و ثروت همچنان پابرجاست و "خطر بی ثباتی و بی امنیتی" صاحبان قدرت و سرمایه هر روز شدیدتر میشود.

این نگرانی از به هم ریختن نظم و امنیت سرمایه بویژه در

ایران خواب راحت را از چشم حاکمین ربوده است. هم سنخان ۸۵ نفر مالتی میلیاردر گزارش آکسفام در ایران، یعنی آیت الله های میلیاردر از قبیل خامنه ای و بیت رهبری، فرماندهان و سرداران سپاه، رفسنجانی و عسگر اولادی و دیگر باندهای مافیائی حاکم، این خطر را هر روزه بالای سرشان حس میکنند. اینان در همه عرصه ها به بن بست رسیده اند و فعلا و تا اطلاع ثانوی روحانی را جلو فرستاده اند که شاید فرجی حاصل شود. تازه میخواهند با دخیل بستن به "رئیس جمهور تعامل و تعادل" در کلوپ یک درصدیهای دنیا جانی برای خودشان پیدا کنند. از چپ زدگی جامعه ایران اظهار نگرانی میکنند و تحبیب سرمایه و سرمایه دار در افکار عمومی را در دستور کار خود گذاشته اند، پرچم جهانی ریاضت اقتصادی را - این بار حتی بدون بارانه های نقدی - برسر در حکومتشان آویزان کرده اند و در کنفرانس داووس برای سرمایه

دارها فرش قرمز پهن میکنند. میخواهند هر طور شده خود را در زنجیره سرمایه داری جهانی جا بدهند اما باید گفت کمی دیر به معرکه رسیده اند. این زنجیر به استناد به همین گزارش آکسفام، فی الحال در حال از هم گسستن است. و سرمایه داری به بن بست رسیده در جامعه "چپ زده" ایران ضعیف ترین حلقه این زنجیر را تشکیل میدهد. قبل از اینکه آیت الله های حافظ منافع سرمایه قادر به چپ زدائی از جامعه ایران بشوند، این چپ است که سرمایه را از جامعه خواهد زدود. انقلاب در ایران نه تنها بساط مفتخوران اسلامی را جمع خواهد کرد بلکه ضربه ای کاری به فعال مایشائی یک درصدیها در سراسر دنیا خواهد بود.

در مقابل توصیه آکسفام به دولتها توصیه ما به مردم در ایران و در سراسر جهان اینست: انقلاب علیه وضع موجود! راه حل دیگری وجود ندارد.*
۲۸ ژانویه ۲۰۱۴

ما آن گرایشی در جنبش کارگری هستیم که طبقه کارگر را صاحب صلاحیت و موظف به دخالت اجتماعی در مقیاس وسیع، در قلمرو اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی میدانند و میخواهد کارگر در قامت ارائه کننده آلترناتیوی برای کل جامعه بشری ظاهر شود. افق، نقد اجتماعی، تئوری، اتحاد برای انقلاب اجتماعی از نظر ما مهم است، همانطور که افزایش دستمزد، بیمه بیکاری، آزادی اعتصاب و متحد شدن برای بهبود اوضاع اقتصادی و سیاسی اقشار کارکن جامعه در هر مقطع برای ما مهم است. هر یک از این وجوه مبین بعدی از حیات و مبارزه و ابراز وجود طبقه کارگر است و از نظر ما قابل تفکیک و قابل چشم پوشی نیست. تمام آن گرایشات اجتماعی، اعم از کارگری و غیر کارگری که این کلیت را میشکنند، که انقلاب اجتماعی را از کارگر و کارگر را از انقلاب اجتماعی دور نگاه می دارند، باید زیر انتقاد ما باشند.

منصور حکمت - مبنای و چشم اندازهای حزب کمونیست کارگری - تیرماه ۱۳۷۱، کارگر امروز

نمایش تلویزیونی "مناظره" با موضوع دستمزد کارگران

حداقل دستمزد دو میلیون تومان از يك مرکز کلیدی کارگری چون پتروشیمی ماهشهر که هزاران کارگر در آن اشتغال دارد مطرح شده و حول آن مبارزه جریان دارد. از سوی دیگر "اتحادیه آزاد کارگران ایران" که مبتکر به راه افتادن طوماری با ۴۰ هزار امضا بر سر خواست افزایش دستمزدها ست به این خواست پیوسته و کل جنبش کارگری را به مبارزه حول آن فراخوانده است. همچنین مراکزى چون ایران خودرو با هزاران کارگر، پلی اکریل، معدن چادرمولو، نی بران نیشکر هفت تپه و غیره، کانون های داغ اعتراض هستند که يك خواست مهم آنها افزایش فوری دستمزدهاست. خصوصا اکنون که آخر سال رسیده است و بحث بر سر تعیین حداقل دستمزد برای سال آتی است، این جنب و جوش را بیشتر میشود دید. این اتفاقات در متن پر التهاب جامعه که از فقر و فلاکت به امان آمده است، در جریان است.

همه اینها فضای متفاوتی نسبت به سالهای گذشته در مبارزه بر سر خواست افزایش دستمزدها ایجاد کرده است. به عبارتی روشنتر امسال بیش از هر سال میتوان دید که خواست افزایش دستمزد، خواست همه کارگران و کل جامعه است و با پیش کشیده شدن این خواست در چنین ابعادی، این رژیم اسلامی است که به چالش کشیده میشود. مجموعه این اتفاقات و اعتراضات، و از همه مهمتر رادیکالیسم حاکم بر مبارزات کارگری و نفوذ گرایش چپ در جنبش اعتراضی کارگران و کل جامعه همه و همه عوامل مهم چنین عکس العملی از سوی رژیم اسلامی و رسانه های آن است.

بطور مثال در این مناظره عدالتیان عضو اتاق بازرگانی جمهوری اسلامی فریادش از اینکه گفته میشود دولت حامی کارفرمایان است، بلند شده و

میگوید: اینکه می گویند نگاه دولت به کارفرمایان است، نگاه مارکسیستی است. در کشور ما دولت نماینده نفت است نه نماینده کارفرما. این گفته ها از نوع همان اعتراضی است که پیشتر از که از زبان وزیر اطلاعات حکومت اسلامی شنیده ایم که صدایش از تاثیر اندیشه سوسیالیستی در جامعه بلند بود و در همین راستا معاون روحانی گفته بود که یکی از پروژه های افتخار انگیز! در روحانی "زدودن چپ زدگی" در جامعه است. در مناظره تلویزیونی مورد اشاره نیز آنجا که بحث بر سر دستمزد است، همه تاکیدات این است که گذاشتن کارگر و کارفرما مقابل هم نادرست است و متاثر از "نگاه مارکسیستی" به موضوع است. بنابراین روشن است که سرمایه داران و دولت اسلامی شان خود را زیر فشار چپ و رادیکالیسم در میان کارگران و جامعه می بینند.

این مناظره در عین حال نمایش مسخره ای از همان داستان "سه جانبه گری" ای بود که ظاهرا فقط جای جانب دولتمندان در این مناظره کذایی خالی بود. هر چند که نماینده دولت حاضر به شرکت در این مناظره نشده بود، نمایندگان "جامعه کارگری" جایش را خالی نگذاشتند و حسابی هوای دولت "تدبیر و امیدشان" و نظام و اقتصاد ورشکسته و به گل نشسته رژیم اسلامی را داشتند. شرکت کنندگان در این مناظره از همه چیز و از جمله از سطح نازل دستمزدها و نرخ تورم و تامین اجتماعی و خیلی چیزها از این دست سخن گفتند. ولی پشت همه این بحث ها يك حقیقت آشکار نهفته بود، آنهم تدارک تعرضی دیگر به دستمزد کارگران و سطح استاندارد جامعه بود. حداقل دستمزد يك میلیون و نیم را به وسط انداختند و در واقع به

شرکت داشت. نظر شما درباره این جمع و بخصوص دو نفری که ظاهرا نماینده کارگران بودند، چیست؟

شهلا د/تشفیر: اشاره شما لابد به ناصر چمنی عضو هیات مدیره کانون انجمن صنفی کارگران ایران" و حسن صادقی رئیس "اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگران" است که تحت عنوان نمایندگان کارگر در این مناظره شرکت داشتند. روشن است که اینها هیچ ربطی به کارگران و تشکلهای کارگری ندارند. حسن صادقی یکی از همان دار و دسته های خانه کارگر جمهوری اسلامی است و کانون انجمن صنفی کارگران ایران نیز معرف حضورتان است. اینها نمایندگان تشکلهای دست ساز حکومتی هستند که کارشان به انحراف کشاندن مبارزات کارگری و محدود نگاهداشتن آنها در چهارچوب قانون کار و قانونی اساسی رژیم اسلامی است. اینها بطور واقعی ابزار سرکوب کارگران در محیط های کار است و کارشان شناساسی کارگران معترض و رهبران کارگری بوده است. اینها تحت عنوان "نماینده کارگران"، صد و مانعی در برابر مبارزه و متشکل شدن کارگرانشان. از جمله حسن صادقی یکی از کسانی است که با هماهنگی عوامل امنیتی نامبرده یکی از کسانی است که با هماهنگی عوامل امنیتی در ۱۹ اردیبهشت ۸۵ با بسیج کردن اعضای چماقدار شوراهای اسلامی کار و عوامل خانه کارگر به محل سندیکای کارگران شرکت واحد حمله ور شدند و اعضای سندیکا را مورد ضرب و شتم وحشیانه خود قرار دادند.

اینها در دل دعوای درون حکومت در هر دوره تلاششان این بوده که مبارزات کارگری را دستمایه ای برای نیروکشی و امتیاز خواهی جناح مورد حمایت خود قرار دهند. اکنون نیز به دولت روحانی، برای حفظ نظام دخیل بسته اند. در همین مناظره نیز مشخصا میبیند، وقتی از نرخ تورم صحبت

میکند، اشاره شان به همان نرخ تورمی است که بانک مرکزی جمهوری اسلامی اعلام میکند. از همین رو اعتراضشان به دستمزدهای سال گذشته و تعیین ۴۸۷ هزار تومان بعنوان حداقل دستمزدها برای سال ۹۲ اینست که چرا به میزان دستمزدها به جای ۳۱ درصد نرخ تورم!! که بانک مرکزی اعلام کرده بود، ۲۵ درصد اضافه شد. نهایتا دعوایشان این بود که چرا دستمزد به جای فضا ۵۰۰ هزار تومان، ۴۸۷ هزار تومان تعیین شد. تازه این موضوع را نیز به این دلیل به میان کشیدند که طومار ۴۰ هزار کارگر بر سر خواست افزایش دستمزد را دیدند. چون دیدند که کارگران ایستاده اند و میگویند به دستمزدهای چندین بار زیر خط فقر تن نمی دهند. و "شورایعالی کار" را به رسمیت نمی شناسند و دستمزدها آنها باید توسط نمایندگان منتخب مجامع عمومی کارگری تعیین شود. چون کارگران اعلام داشتند که اگر پاسخ نگیرند حق خود میدانند که این موضوع را در مجامع عمومی کارگری به بحث بگذارند و به اشکال مختلف اعتراض خود را جلو برند. در مقابل این موج اعتراضی بود که این جنابان از سردمداران اعلام شکایت به دیوان عدالت اداری بر سر میزان حداقل دستمزدها شدند، تا بلکه از این راه و کشاندن اعتراض کارگران به کربدورهای مراجع قانونی برپایی تجمعات کارگری را سد کنند. بگذریم که طبق معمول حتی همین دستمزد ۴۸۷ هزار تومان در بخش عظیمی از مراکز کارگری ماهها به گرو گرفته میشود و به کارگر نمی پردازند.

انترناسیونال: در طول مناظره يك نظر سنجی از مردم انجام شد، با این سوال که "آیا موافقید حداقل دستمزد کارگران به اندازه تورم افزایش یابد، حتی اگر باعث افزایش بیکاری و گرانی شود؟"، که ۹۰ درصد بینندگان جواب مثبت به این

نمایش تلویزیونی "مناظره" با موضوع دستمزد کارگران

سوال داده اند. نظرتان درباره طرح چنین سوالی و واکنش مردم چیست؟

شهلا دانشفر: طرح چنین سوالی بخشی از پیماژ تبلیغاتی در جامعه علیه کارگران و خواست افزایش دستمزدهاست. یک تلاش دائم برای پیش کشیدن چنین بحثی و ربط دادن، افزایش دستمزدها به عاملی برای رشد تورم، جمشید عدالتیان نماینده اتاق بازرگانی گفت که بجای کارگر و کارمند باید از کلمه "کارپذیر" استفاده شود و بجای کلمه کارفرما هم عبارت "گزارفین" را پیشنهاد کرد. اینها و انداختن گناه بار تورم بر دوش کارگران، تلاش مضحک و پوچ و مسخره ای برای اینست که کل جامعه را در مقابل خواست افزایش دستمزدها از سوی کارگران قرار دهد. و در صفوف مبارزات کارگران تشتت و تفرقه ایجاد کنند.

من در بحث دیگری نیز در همین نشریه در باره این مساله مفصل توضیح دادم. نیروی کار کارگر نیز يك کالا است و همانطور که قیمت کالاهای دیگر افزایش می یابد باید مزد کارگر نیز افزایش یابد. موضوع به همین سادگی است. از نظر اقتصاد سرمایه داری نیز هینتقدر اشاره کنم که دستمزد کارگر آنهم در ایران، درصد بسیار پایینی از هزینه تولید يك کالا را تشکیل میدهد. و دستمزد کارگر در صد بسیار پایینی از پول در گردش در جامعه را توضیح میدهد. و به همین دلایل تورم موجود ربط چندانی به مساله افزایش دستمزد ندارد. بهرحال این بحث مفصلتری لازم دارد. این ها با طرح چنین سئوالاتی تلاش میکنند این رابطه را وارونه جلوه دهند. چون سرمایه دار باید بخشی از سودی که از فروش کالاها عایدش شده را باید صرف پرداخت مزد کارگر کند و همه

تلاش اینست که مزد کمتری به کارگر پرداخت کند. اما سرمایه دار در گرانتر شدن کالای تولیدی اش سود مستقیم دارد. و همه تلاش اینست که کالای خود را گرانتر به بازار عرضه کند. در دل این کشاکش است که هر روز دستمزد کارگر کاهش بیشتری می یابد. تا جاییکه وقتی به بازار واقعی نگاه میکنید هیچ رابطه ای بین مزد کارگر و قیمت واقعی کالاها در بازار باقی نمی ماند. این وسط آقایان سرمایه دار طلبکار هم میشوند و کارگر را به عامل رشد تورم در جامعه متهم میکنند.

نکته اینجاست که در جامعه ایران فقر و گرانی به چنان ابعادی رسیده است که دیگر این خزعبلات را نمیشود به خورد کارگران و مردم داد. چنانکه در همین مناظره نیز می بینید ۹۰ درصد شرکت کنندگان در رای گیری خواستار افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم هستند. ولی اینجا نیز گردانندگان شوی تلویزیونی بر سر دستمزد، اشاره شان به تورم، همان نرخ تورمی است که دولت اعلام میکند و بحثی بر سر نرخ تورم واقعی در بازار نیست. ما همیشه گفته ایم نرخ تورم، نرخ خط فقر، سبد هزینه کارگران و غیره و غیره همه و همه برای جانینان اسلامی، هیچ دقت و اساسی ندارد. ارقامی که تحت این عناوین از مراکز آمارشان در هر زمان بیرون می آید مصرف روز و سیاسی دارد.

از جمله وقتی نزاعشان بالا میگردد، از ۳۰۰ درصد نرخ تورم صحبت میکنند و وقتی بحث بر سر تعیین نرخ دستمزد است یکباره نرخ آن به ۲۰ درصد، ۳۱ درصد، ۴۰ درصد و ۴۵ درصد و هر نرخ دلخواهی دیگر کاهش می یابد. چون از قبل تصمیمشان را گرفته اند و همه هدف اینست که به همین دستمزد چند بار زیر خط فقر کنونی که هیچ ارتباطی با نرخ تورم و هزینه

های واقعی زندگی در بازار ندارد، چندرغازی اضافه شود و بروند پی کارشان. کل این بازی و مضحکه را در جریان بحث های شرکت کنندگان در این مناظره نیز می بینید.

انترناسیونال: حسین راغفر استاد اقتصاد در این مناظره اظهار داشت: "طرفدار کارگر یا کارفرما بودن يك تعارض بسیار غلطی است، چراکه کارگر و کارفرما به این نتیجه رسیده اند که قربانی سیاستهای اقتصادی دولت هستند. در خیلی از جاها کارفرما و کارگر با هم تفاهم می کنند و کارگر هشت ماه حقوق نمی گیرد چون همه تلاش می کنند کار و اشتغال را حفظ کنند". آیا با نظر ایشان موافقت می کنید؟

شهلا دانشفر: اینها فقط خزعبلات است. گفته های این جناب اقتصاد دان و "فقرشناسی" او دو لبه است. از يك سو همانطور که بالاتر اشاره کردم، تاثیر جدی چپ در خواستها و توقعات کارگران و جامعه، اینان را به چنین هذیان گویی هایی انداخته است و همه تلاششان اینست که تقابل کارگر و سرمایه دار را پاک کنند، تا کل نظام و سیستم را در امان نگاهدارند. و از سوی دیگر منظور وی اجماع همین دو طرفی است که در این نمایش بعنوان "نمایندگان کارگری" و "کارفرمایی" مقابل هم نشسته اند و هوای کل نظام و دولت تدبیر و امیدشان را دارند. حتی در جریان مناظره وقتی در يك مورد به نظام اشاره ای میشود، فوراً تذکر داده میشود که کارتان به نظام چیست، خطاکار دولت قبلی است.

انترناسیونال: شرکت کنندگان در این مناظره متفق القول گناه تورم را به گردن دولت انداختند و نماینده اتاق بازرگانی مطرح کرد که چرا کارفرمایان باید هزینه تورم را بپردازند؟

پاسخ شما به این سوال چیست؟ در مقابل تورم روزافزون چه کسانی و یا چه نهادهایی مسئولند؟

شهلا دانشفر: بحث اصلی این نیست که آیا دولت مسئول است یا کارفرما. دولت هم خودش يك کارفرمای بزرگ در این کشور است. و نکته اصلی اینست که کارفرمایان و دولت در هر حال از تورم پول به جیب میزنند. و تمام منابع جامعه را در اختیار دارند. بازنده تورم مردم و کارگرانند که قدرت خریدشان دقیقاً به نسبت افزایش تورم کاهش می یابد. و باید این کاهش توسط کارفرمایان چه دولت باشد چه کارفرمای خصوصی جبران شود. حتی همین میزان تورمی که خودشان اعلام میکنند نیز مربوط به سال قبل است و نه تورم سال جاری که مدام در حال افزایش است. بهرحال ما بهتر است وارد دعوی دولت و کارفرمایان نشویم، این يك دعوی و رقابت خانگی بر سر کسب سود بیشتر و استثمار بیشتر کارگران است. حکومت اسلامی خود نماینده کارفرمایان و سرمایه داران است. ما بعنوان نماینده کارگران در مقابل هر دو قرار داریم.

روشن است که بحران اقتصادی همزاد رژیم است و تداوم و گسترش آن علت سیاسی دارد. سی و چند سال است که نصیب کارگران و مردم در حاکمیت رژیم اسلامی چیزی جز افزایش فقر و فلاکت و گرانی نبوده است. هر دولت جدیدی هم که روی کار می آید دولت قبلی را خطا بار میکند تا کل نظام را از حمله مردم دور نگاهدارد. در عین حال این مساله يك موضوع دائمی نزاع و کشاکش در درون حکومت در مقابل مردمی است که خواستهایی دارند و حق و حقوقشان را میخواهند. این نزاعی است که هر روز شدیدتر شده و سران حکومت را در مقابل هم قرار داده است. در این مناظره نیز بحث بر سر همین داستان است.

این را هم بگویم که رژیم اسلامی يك سرمایه دار متعارف

مثل دیگر دولتهای سرمایه داری نیست. بحرانش نیز با بحران دیگر جوامع تفاوت دارد. رژیم اسلامی رژیم چپاول و دزدی به سبک باندهای مافیائی است. هر روز در دل نزاعهایشان آمار جدیدی از دزدی بر ملا میشود. میلیاردها پول در تامین اجتماعی بالا کشیدند. میلیاردها پول از فروش نفت به جیب زدند. يك قلم پولشویی ۸۷ میلیارد یورویی وجهی دیگر از این مساله است. بحث بر سر امپراطوری عظیم مالی خامنه ایست. اینها همه بیاتنگر پوسیدگی کل این سیستم است. میخواهم بگویم بحث از تورم یعنی يك معضل همیشگی سرمایه داری فراتر میرود و مقصر، کل این بساط دزدی و چپاول است.

اما تا جاییکه به مزد کارگر بر میگردد، کارگر کار میکند و باید مزد کارش را بگیرد. این مزد باید جوابگوی هزینه های زندگی کارگر و داشتن يك زندگی انسانی باشد. این مزد باید متناسب با رشد بارآوری کار و تولید انبوه کارگر، افزایش یابد. این مزد باید میزانش متناسب با قیمت دیگر کالاها و رشد آنها در بازار تعیین و افزایش یابد. مقصر بحران سرمایه داری کارگران و مردم نیستند. اما يك تلاش همیشگی دولت و کارفرمایان اینست که بار بحرانشان و تورم حاکم بر جامعه را به دوش کارگران و توده های مردم بیندازند یا آنها را بین کارفرما و دولت پاسکاری کنند. گفته های جناب راغفر و اطاق بازرگانی نیز در همین چهارچوب است. با این تفاوت که اینجا مقصری را هم پیدا کرده اند تا خود را به کلی بی وظیفه کنند.

در مقابل تورم روزافزون در جامعه، سرمایه داران و کل حکومتشان مسئولند. و باید در مقابل خواستههای مردم و زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه جوابگو باشد.

انترناسیونال: در این

از صفحه ۴

نمایش تلویزیونی "مناظره" با موضوع دستمزد کارگران

برنامه هزینه زندگی یک خانواده در تهران بین دو میلیون و پانصد تا دو میلیون هشتصد هزار تومان مطرح میشود، ولی آقای چمنی عضو هیئت مدیره کانون انجمن صنفی کارگران مبلغ یک میلیون و صد هزار تومان را برای حداقل دستمزد پیشنهاد می کند، دلیل این اختلاف فاحش را چه چیزی می دانید؟ آقای چمنی سخنگوی چه کسی است؟

شهلا دانشفر: اینکه این جنابان همین ارقام را نیز به زبان می آورند، زیر فشار کارگران و کل جامعه است. چون در برابر خود جنبشی می بینند که با خواست حداقل دستمزد دو میلیون تومان به جلو آمده اند. اما همانطور که در سئوالتان اشاره کرده اید، اینها از دو میلیون و پانصد تا دو میلیون و هشتصد هزار تومان بعنوان هزینه زندگی بحث میکنند و بعد یکی مثل چمنی بعنوان "نماینده کارگر" بشیرمانه پیشنهاد یک میلیون و صد هزار را میدهد و نهایتاً همه شان با حداقل دستمزد یک میلیون و ۵۰۰ هزار موافقتند. اما می بینید که آخر سر با پیش کشیده شدن طرح دستمزد تلفیقی از جانب حسن صادقی یکی دیگر از همین قماش، سر همین یک میلیون و نیم حداقل دستمزدی را هم که بر سرش اجماع داشتند میبرند. این داستان همیشگی عملکرد این جنابان است. امثال چمنی و صادقی نیز در این بازی کثیف استادند. اول بازار گرمی میکنند و بعد مثل بازار برده فروشی قیمت فروش نیروی کار را به مناقصه میگذارند و آخر هم چوب حراج بر آن زده و حداقل قیمتی را برایش گمانه زنی میکنند. اما کیست که این را بپذیرد.

حرف کارگران اینست که این بازی مسخره سه جانبه گری تان را قبول نداریم. کمیته مزد و

شورایعالی کارتان را قبول نداریم. اجازه نمیدهیم که از بالای سر ما بنشینید و بر سر مزد ما گمانه زنی کنید و در مورد سرنوشت ما و فرزندانتان تصمیم بگیرید. از همین رو می بینیم که کارگران با رقم به جلو آمده اند و میگویند دستمزد ما حداقل از دو میلیون تومان نباید کمتر باشد. و این برای کارگران یک سنگر است برای پیشروی های بیشتر. کارگران میگویند که امروز حتی با دو میلیون تومان نیز نمیشود زندگی کرد و در شرایطی که ۷۰ درصد دستمزد را هزینه مسکن می بلعد حداقل دستمزد باید ارقامی در حد ۴ میلیون و ۵ میلیون باشد. این ها موضوعات بحث در میان کارگران است.

انترناسیونال: همانطور که اشاره کردید در این مناظره مسائل مختلفی مطرح شد، در باره خصوصی سازی ها، سازمان تامین اجتماعی و ... نظر شما در این موارد چیست؟

شهلا دانشفر: داستان خصوصی سازی در ایران داستانی قدیمی است. جمهوری اسلامی تحت عنوان خصوصی سازی حمله گسترده ای را به شرایط کار و زندگی کارگران در محیط های کارگری بوجود آورد. خصوصاً با تکه تکه کردن هر کارخانه و مجتمع های بزرگی چون صنعت نفت و ایران خودرو و غیره، شرایط برده واری بر محیط های کار حاکم کرده است. در این میان یک تلاش دولت و سرمایه داران پاسکاری کارگران بین سرمایه داری دولتی و سرمایه دار خصوصی است. بگذریم که موسسات دولتی ای چون تامین اجتماعی و بنیاد مستضعفان خود از بزرگترین بنگاههای اقتصادی کشورند.

در خیلی از موارد می بینیم که دار و دسته های شوراها و اسلامی در کارخانجات تلاش

میکند مبارزات بر حق کارگران را در این مسیر بیندازند و نتیجه اش پاسکاری آنها بین بخش های مختلف سرمایه داران دولتی و خصوصی و سر دواندن آنان در مجاری قانونی جمهوری اسلامی است. متأسفانه بعضاً این توطئه موثر واقع میشود که باید نسبت به آن هوشیار بود. در هر حال نکته مهم اینست که برای کارگر تفاوتی ندارد که سرمایه داری دولتی است یا خصوصی. کارگر حق و حقوقش و یک زندگی انسانی برابر استانداردهای دنیای امروز را میخواهد و باید طلب کند.

اما در این مصاحبه همانطور که جلوتر نیز اشاره کردم، بحث های جالبی در مورد تامین اجتماعی شد. جالب تر اینکه نمایندگان کارفرمایان کاسه داغتر از آش شده و از تحصیل رایگان و درمان رایگان و غیره حرف میزدند. روشن است که این ها همه نشانگر فشاری است که بر کرده اینان و حکومت است. در عین حال آنها با زیرکی و رندی احمقانه شان این بحث ها را به میان میکشیدند تا از زیر بار افزایش سطح دستمزد کارگران شانی خالی کنند. خودشان میدانند که خبری از رفاه اجتماعی برای کارگر و مردم نیست. صندوق "تامین اجتماعی" را هم که از اندوخته های میلیونها کارگر به یک بنگاه بزرگ اقتصادی تبدیل شده است، آنقدر چپاول کرده اند، که بیلانش منفی است و کار به جایی رسیده است که با بیشرمی تمام بحث بر سر کسر دو روز از حقوق بازنشستگان و واریز این پول به این صندوق را مطرح کرده اند. بنابر این لب سخن این جنابان، و نشان دادن این همه در باغ سبز و حواله دادن به دولت و تامین اجتماعی، تن ندادن به افزایش مزد کارگر است. برای همین است که وقتی جناب صادقی شاه کلید را پیدا کرده و طرح دستمزد

تلفیقی را به میان میکشد، گل از گلشان شکفته میشود و اجماع بر قرار میگردد و شو تلویزیونی شان به پایان میرسد. خاصیت این طرح نیز برای آنان اینست که اگر قرار است بخشی از دستمزد نقدی باشد و باقی را تحت عنوان کالا پرداختش را به دولت حواله داد، بسیار خوب آنها نیزخواهان افزایش دستمزد به میزان یک میلیون و نیم میشوند. چرا که سهم ایشان چیزی جز اضافه کردن چندرغاز به همین دستمزد چندبار زیر خط فقر و تکرار داستان هر ساله آنهم در شرایطی بسیار اسفناک تر در زندگی و معیشت کارگر نخواهد بود. این کل داستان توافق همگی شان در این مناظره بر سر حداقل دستمزد بدون شک همه این بحث ها

برای این جنابان و برای رژیم اسلامی هزینه دارد. در برابر این بحث ها کارگر باید حق طلبانه و با قدرت بیشتر بر روی خواستههای خود و از جمله خواست حداقل دستمزد در گام اول دو میلیون بگوید و نه تنها این بلکه خواهان درمان رایگان، تحصیل رایگان در تمام سطوح تحصیلی و بیمه بیکاری برای همه بشود. به نظر من در این مناظره قدرت جنبش مطالباتی رادیکال و چپ در میان کارگران و کل جامعه را میتوان دید که دارد به جلو می آید. خواست افزایش دستمزدها در راس خواستههای این جنبش قرار دارد.

انترناسیونال: با تشکر از شهلا دانشفر برای شرکت در این مصاحبه.*

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در
هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل
دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به
آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shoma

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

این مشخصات را به دوستان و آشنایانتان
اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

روز چهارشنبه ۱۵ ژانویه ۲۰۱۴ بمناسبت انتشار کتاب *Sommarens skiraste ljus* و همچنین مراسم افتتاحیه لوکال جدید فدراسیون حقوق زن در مالمو جلسه ایی در محل این لوکال واقع در Djäknegatan 23 برگزار شد. در این جلسه که حدود ۱۲۰ نفر در آن شرکت داشتند، ابتدا فریده آرمان مسئول فدراسیون حقوق زن در مورد این انجمن و جنبه های متفاوت فعالیتهاش برای کمک به زنان و کودکانی که در روابط خانوادگی مورد خشونت قرار می گیرند به صحبت پرداخت. سپس نویسنده کتاب Lars Åberg و عکاس کتاب Åsa Sjöström هر یک جداگانه سخنرانی کردند. این کتاب در ۲۵۳ صفحه از زبان خود زنان و مادرانی که مورد خشونت واقع شده اند به شرح حال زندگی شوربخانه آنها می پردازد. روزنامه جنوب سوئد (sydsvenska) گزارش مفصلی در این باره منتشر کرده و مصاحبه ای با فریده آرمان انجام داده که بزودی منتشر خواهد شد.*

می کنیم که قربانیان خشونت و تجاوز باید مخفی شوند درحالیکه عاملانش آزادانه و بدون ترس و وا همه زندگی می کنند". لارش در این پروژه سه ساله از نزدیک با زندگی آنها آشنا شده و داستان این زندگی ها را با قلمی ساده و شیوا در این کتاب بیان می کند. استقبال از انتشار کتاب دیدنی بود. شرکت بیش از یکصد نفر از مسئولین نهادهای دولتی و غیردولتی، گزارشگران و خبرنگاران مختلف، تهیه گزارش چند ساعته تلویزیونی کانال سراسری سوئد و انعکاس وسیع مصاحبه تلویزیونی فریده آرمان و لارش اوبری گوشه های از توجه جدی جامعه سوئد به این معضل اجتماعی بود هم اکنون تعدادی از نهادهای فرهنگی و دو دانشگاه در جنوب سوئد از فریده آرمان دعوت بعمل آورده اند تا برای تشریح فعالیت سه ساله اش در این عرصه و معرفی و توضیح در مورد کتاب در همایشهایی در این رابطه شرکت نماید. چاپ انگلیسی این کتاب هم در اسرع وقت به زیر چاپ خواهد رفت. * * * * *

تصویر روی جلد!



باریکه ای از نور تابستان

کتابی به زبان سوئدی در باره خشونت پنهان علیه زنان و کودکان

شهاب بهرامی



هدایت و درایت فریده آرمان مسئول پروژ کمک به زنان برجسته می گردد. "لارش اوبری" نویسنده کتاب می گوید "ما در جامعه ای زندگی

عراق دزدیده شده بود تحمل می کند به شیوا فکر میکند که از پاکستان به سوئد آورده شده و بعد از شش سال اقامت و داشتن سه فرزند از داشتن کلید درب خانه محروم است و داستان زندگی دیگر دوستانش که سر نوشتی مشترک را بدوش می کشند.

" همه نهادهای مربوطه میگویند ما ترا می فهمیم، من نمیخواهم شما منو بفهمین، بجاش بیه اقدامی بکنین، بجاش از جانم حفاظت کنین" سبندی یکی از قربانیان "خشونت پنهان"

شاید غروب زیبای خورشید به همراه سکوت و آرامش ساحل دریاچه ای در اعماق جنگل، سمفونی فراموشی را در روح ظریف و حساسش به نجوا می خواند. براستی هم، اینجا می توانست برای لحظاتی زندگی مشقت بار و تحقیر شده اش را بدست فراموشی بسپارد و آزادی از ترس و وحشتی دائمی را دم و بازدم کند. در حالیکه انگشتان لرزانش لای موهایی ژولیده دخترک کوچولویش به آرامی سر می خورد، به ستارگانی که با افول خورشید به خود جسارتی بخشیده و سوسو زنان پیرایه خودنمایی برتن می افکنند خیره شده بود. به زنانی فکر می کرد که چون وی، برجاده ظلمانی و تاریکی به نازکی ریسمان امید پا گذاشته تا شاید در فردای امید و آرزوهایشان مرهمی یابند. به "شبابا" می اندیشید که چگونه دوری کودک دو ساله اش را که بوسیله پدرش به

باریکه ای از نور تابستان! کتابی است که پانزدهم ژانویه امسال بمناسبت دوازدهمین سالروز قتل "فادیمه شاهیندال" طی مراسمی در دفتر فدراسیون حقوق زنان در شهر مالمو واقع در جنوب سوئد معرفی و توزیع شد. پرسوناژهای واقعی کتاب، زنان و کودکانی اند که در قلب اروپای "متمدن" قربانیان خاموش خشونت خانگی اند. داستانی است قوی از فرهنگ مردسالار و ناموس پرستانه، داستانی است از روابط درب و داغان زناشویی، از ازدواج های اجباری؛ از ترس، از ایزوله شدن، از حرمان و آرزوهای دست نیافتنی. داستان زنان و کودکانی است که در اوج استیصال و درماندگی باریکه ای از نور امید یافته و در تلاشند تا حرمت انسانیشان را باز یابند و اینجاست که تلاش شبانه روزی و کار هرکولی فدراسیون حقوق زنان با

نقد مارکسیستی بیانیه جهانی حقوق بشر (قسمت سوم)

تعریف میکنند. "اراده مردم" همان "قدرت حکومت" نیست، بلکه "اساس" آن است. چرا ایندو منفک شده اند؟ اگر اساس حکومت اراده مردم است، پس خود قدرت و حکومت چیست؟ دست کیست؟ محتوای آن چیست؟ برای پاسخ به این سوالات باید به بقیه متن ماده دقت کنیم. اراده مردم از طریق "انتخابات سالم و ادواری" و "آزادی رای" و غیره، تبدیل به اساس قدرت میشود. بعبارت دیگر قدرت و حکومت در بهترین حالت هرچند سال یکبار انتخاباتی برگزار میکنند و کسانی از مردم مشروعیت و اختیار میگیرند تا بعد آنها را به خانه های شان بفرستند و خود بنام مردم حکومت کنند. یعنی همان مواد و حقوق مطروحه در این بیانیه را به اسم "اراده مردم" اجرا کنند، از جمله اصل مالکیت خصوصی (ماده ۱۷)، اصل بردگی مزدی (مواد ۲۳ تا ۲۵) و غیره. بدین ترتیب حکومت سرمایه داران و حاکمیت بردگی مزدی را تحت نام "اراده مردم"، که این اراده در بهترین حالت به "رای" تقلیل داده شده، مشروعیت داده اند. این ماده در واقع از سلب اراده مردم تحت لوای انتخابات و رای صحبت میکند. بیانیه جهانی حقوق بشر حق رای عمومی و انتخابات همگانی (که تازه آنهم چنانکه قبلا گفتم طی مبارزه طولانی کارگران و زنان و جنبش های ضد تبعیض به بورژوازی تحمیل شده) را منت گذاشته و پذیرفته تا اطمینان خاطر پیدا کند که اراده مردم را مهار و هضم کرده است.

بهترین نمونه های این نوع حکومت برای مثال در آمریکا برقرار است. می بینیم که تمام محتوا و معنای انتخابات در آمریکا با آن مخارج نجومی تبلیغاتی، در نهایت عبارت از

دست به دست شدن ادواری قدرت بین "دو حزب وال استریت" است. هیچ خبری از "اراده مردم" نیست مگر در حد رای هایی که به این یا آن سیاستمدار بورژوازی میدهند. در همین حد رای دادن هم هیچ حق انتخابی خارج از دایره رهبران سیاسی طبقه حاکم سرمایه دار و دو حزب آن ندارند. دقیقا همین نوع حکومت تعریف شده در بیانیه حقوق بشر است که از طرف "جنبش اشغال وال استریت" بدرست بعنوان "حاکمیت یک درصدی ها"، "حاکمیت بانک ها و انحصارات سرمایه داری" محکوم شد و مورد اعتراض است. بنا براین تشخیص این نکته دشوار نیست که این بیانیه جهانی حقوق بشر تا چه حد نقطه مقابل جنبش های زنده اجتماعی نظیر "جنبش اشغال" است که برای حاکمیت مستقیم مردم، برای اعمال اراده ۹۹ درصدی ها تلاش میکنند. اینهم نشانه دیگری از اینکه چگونه این بیانیه تا بیخ دندان یک سند محافظه کارانه، ارتجاعی، ریاکارانه و ضد اراده مردم است.

کسی اما ممکن است بگوید بالاخره همین حکومت پارلمانی بورژوایی، همین گرفتن مشروعیت توسط رای از مردم، در مقابل حکومت های استبدادی امثال مبارک و اسد و خامنه ای یک گام به پیش و لذا این بیانیه یک سند مترقی است. بله بطور واقعی دموکراسی های پارلمانی غربی به نسبت استبداد های اسلامی و شرقی و جهانسومی یک گام بزرگ و مهم به جلو است. اما در دنیای واقعی ما داریم می بینیم حتی در اینگونه کشورها نیز بیانیه جهانی حقوق بشر پرچم جنبش های بازدارنده و ارتجاعی و دشمنان قسم خورده "اراده مردم" است. مثلا در مصر آنچه که "اراده مردم" را نمایندگی میکرد

جنبش التحریر بود و در عوض کسانی که برای ملاخور، رام و سرکوب کردن انقلاب مجاهدت کردند (اعم از اخوان المسلمین تا امثال البرادعی لیبرال و تا ژنرال سی سی)، همه کم و بیش به بیانیه جهانی حقوق بشر و راه انداختن یک انتخابات و فرستادن مردم به خانه قسم میخورند و آنرا وسیله ای برای از میدان بدر کردن مردم می یابند. زیرا این بیانیه از همان ابتدا برای آن نوشته شده که بورژوازی را از شر اراده مردم مصون کند. چه در آمریکا باشد و چه در مصر و ایران. چه امروز و چه همان ۱۹۴۸ که این بیانیه تصویب شد، حکمتش همین بود.

اگر کسی میخواهد معنی واقعی اراده مردم بعنوان حکومت را ببیند باید برای مثال به "کمون پاریس" رجوع کند. حدود ۷۰ سال قبل از نوشتن بیانیه جهانی حقوق بشر، کارگران پاریس برای اولین بار نشان دادند که چگونه میتوان اراده مردم را به حکومت و قدرت تبدیل کرد. چگونه میتوانند تقابلی بین حکومت و اراده مردم نباشد. کمون پاریس یا حکومتی که عبارت از اعمال اراده مستقیم شهروندان بود برای حدود دوماه یک شهر دو میلیون نفری که زیر آتش و محاصره دو ارتش آلمان و فرانسه قرار داشت را اداره کرد و علیرغم آن شرایط وحشتناک دست به اقدامات انسانی و شورانگیز زد. حاکمیت مستقیم کارگران و توده مردم در پاریس بر این میانی متکی بود: انحلال ارتش دائم و جدا از مردم و جایگزینی آن با مردم مسلح و متشکل در کمونها. / هر محله و منطقه کارکنان کمون خود را انتخاب میکرد و اینها نمایندگانی برای کمون کل شهر میفرستادند که اداره همه امور را در دست داشت. / کمون هم قانونگذار بود و هم مجری آن. /

کارکنان کمون، هرگاه انتخاب کنندگان اراده میکردند، بلافاصله قابل عزل و جایگزینی بودند. / هیچ یک از کارکنان کمون نمی توانست دستمزدی بیش از یک کارگر عادی داشته باشد. / در کمون هرکس صاحب رای بود و میتوانست خود را برای هر مقامی کاندید کند، مرد، زن، با هر تابعیت و هر مرامی. / وغیره.

چنانکه می بینید تمام آن ریاکاری هایی که در بیانیه جهانی حقوق بشر در لفافه کلمات پرطمطراق آمده است را کمون پاریس هفتاد سال قبل با عمل اجتماعی افشاء کرده بود. می بینید که اینجا ارتش و قدرت نظامی و پلیس عبارت از خود مردم متشکلند. این مردم "امنیت" را برای خودشان و پیشبرد مطالباتشان تامین می کنند. این نوع امنیت نمی تواند در خدمت حفظ مالکیت سرمایه داران و بردگی مزدی باشد. می بینید که چطور اینجا مردم مستقیما بصورت حکومت خود را متشکل کرده اند. "اساس" حکومت نیستند، خود حکومتند. مردم خودشان

مستقیما اراده شان را بعنوان قانون وضع میکنند و خود به اجرا در می آورند. اینجا اراده مردم به یک رای که با مهندسی افکار و سایر حقه بازی های انتخاباتی از مردم گرفته شده تقلیل نیافته است. بلکه مردم دائما حاضر در صحنه تصمیم گیری و اجرای آن تصمیمات هستند. بخانه فرستاده نشده اند که هر چهار سال یکبار رای بدهند. هر روز میتوانند انتخاب کنند و انتخاب شوند. دائما دخیلند و اراده شان را جاری میکنند. می بینید که چطور یک رهبر و انتخاب شده کمون نمی تواند دستمزدی بالاتر از مزد کارگر داشته باشد. یعنی حکومت قرار نیست ناندانی مشتی حقه باز بشود و غیره. اگر کسی واقعا خواهان برابری حقوقی است باید به این نکات توجه کند. اما اگر این مبانی واقعی حاکمیت مردم و شکل اعمال ارده مردم بعنوان قدرت را جلوی نویسندگان و مدافعین بیانیه حقوق بشر بگذارید آنها به

شما را "دیوانه" و "خیالاتی" و "دیکتاتور" و "انارشیزست" و "استالینیزست" و غیره قلمداد خواهند کرد. با حيله و دروغ و تبلیغات زهر آگین شما را حذف خواهند کرد. لازم باشد و دستشان برسد سر به نیستان هم خواهند کرد. چنانکه همان موقع خودش هم اسلاف طبقاتی نویسندگان بیانیه جهانی حقوق بشر ۱۵ هزار کمونارد که به قول مارکس "به عرش اعلا هجوم برده بودند" را تیرباران کردند. در یک کلام بیانیه حقوق بشر و ماده ۲۱ آن بر پایه حفظ و تداوم دیکتاتوری و حاکمیت بورژوازی و علیه اراده مردم نوشته شده و سندی برای جلوگیری از هجوم به عرش اعلا است.

انترناسیونال: در همین رابطه با بحث حاکمیت شاید بد نباشد به مساله "امنیت" هم بپردازیم. در ابتدای این گفتگو از مارکس نقل کردید که مساله امنیت، در واقع امنیت سرمایه، جوهر عملی فلسفه حقوق بشر است. این مساله در بیانیه جهانی حقوق بشر چطور منعکس است؟

مصطفی صابر: مساله "امنیت" و یا در واقع خشونت و سرکوب بورژوازی برای حفظ نظم، در بیانیه جهانی حقوق بشر قدری پوشیده تر از اسلاف این سند است که مورد نقد مارکس بودند. با این همه، اساس یکی است. اینجا هم مساله امنیت و بقول مارکس "مفهوم پلیس" یا همان دستگاه های سرکوب روی دیگر سکه حکومت قانون و برابری حقوقی بورژوایی است. در مقدمه این سند و بخش "از آنجا که" ها، عبارت جالبی هست که حکمت این سند را توضیح میدهد: "از آن جا که ضروری است که از حقوق بشر با حاکمیت قانون حمایت شود تا انسان به عنوان آخرین چاره به طغیان بر ضد بیداد و ستم مجبور نگردد... این بیانیه اعلام میشود. این عبارت باقیمانده اصلی است که در اسناد حقوق

نقد مارکسیستی بیانیه جهانی حقوق بشر

بشری سلف سند حاضر آمده، که تمایلات بورژوازی در مقابله با فتوایلیسم را نیز بیان می‌کند، و حق اعتراض علیه استبداد برسمیت شناخته شده است. اما در این شکل تدقیق شده اش دارد چیز دیگری می‌گوید. معنای تلویحی آن این است که اگر جایی این حقوق بشر (که اساس آن تقدیس مالکیت و بردگی مزدی است) حاکم باشد و حمایت قانون هم از آن برقرار باشد دیگر انسان لازم نیست علیه آن طغیان کند. بلکه باید سرش را پایین بیندازد و از "حقوق و آزادی" های این سند بهره ببرد. این برداشت ما نیست. دقیقا حکمت این سند است. برای همین نویسندگان این بیانیه خوب حواسشان هست تا وقتی مثلا در ماده ۲۰ که از "آزادی تشکیل اجتماعات، مجامع و انجمن‌ها" صحبت می‌کند، قید "مسالمت آمیز" را نیز یادآور شود. یا اینکه در ماده ۲۹ وقتی آزادی فرد را ولو طبق سنت قدیم لیبرالی و حقوق بشری و بقول مارکس در برابر و در تعارض با دیگران تعریف می‌کند، مراقب است تا قید "رعایت نظم عمومی" را هم به قیودات قبلی اضافه کند. همین دو قلم تکلیف آزادی اجتماعات و آزادی فرد را معلوم کرده است. شما آزادی دارید بشرط اینکه "مسالمت آمیز" باشد. بشرطی که "مخل نظم عمومی" نباشد. چیزی که پنهان مانده، در واقع فرض گرفته شده است، این است که آن گوشه يك پليس و دادگاه و دولتی هست که نظم را برقرار می‌کند و جلوی "خشونت" و "بی نظمی" را می‌گیرد. سندی که اساس آن حفظ و تداوم منشاء خشونت در جامعه موجود یعنی همان بردگی مزدی است، دارد به لطافت و زبان حقوقی می‌گوید که اگر تن به این بردگی و به این حقوقی که اینجا برایتان تعریف شده ندهید با چماق قانون و پلیس و ارتش‌های تا به دندان مسلح شان سراغ

"بشر" خواهند آمد. چنانکه می بینیم در پیشرفته ترین دموکراسی ها هم همینطور است. مثلا برخورد پلیس به جنبش اشغال را ببینید، و یا بیاد آورید که در انگلیس دوره تاچر با معدنچیان اعتصابی چه کردند، یا در برابر مبارزه کارگران و مردم علیه "ریاضت کشی" در یونان و اسپانیا و جاهای دیگر چه دارند می‌کنند. روی دیگر این رعایت نظم عمومی و مسالمت آمیز بودن اجتماعات هم البته برای مثال ماده ۱۷ است که می‌گوید "هیچ کس را نباید خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد". این سند، مثل کل تفکر "حقوق بشری" مساله زور و قهر را کاملا وارونه طرح کرده است. نظام و قانونی که تماما مبتنی بر اعمال خشونت سیستماتیک علیه بشریت یعنی همان حاکمیت مالکیت خصوصی و بردگی مزدی است، نظامی که عظیم ترین ارتش‌ها و زرادخانه‌های مخرب و نابود کننده يك ركن سیاست هر روزه و بقاء آنست بعنوان مدافع صلح و آرامش و مسالمت تعریف شده و کسی که پایش را از خط قرمز های این نظام بیرون بگذارد، بعنوان "خشونت طلب" و "مخل نظم عمومی" تعریف می‌شود. در واقع این بیانیه حقوقی اعلام ممنوعیت انقلاب و "عصیان" علیه نظم و قانون بورژوازی و در بهترین حالت مجاز دانستن "اجتماعات" و "انجمن" های مسالمت آمیز برای گرفتن حقوقی در چهارچوب این نظام است.

انترناسیونال: در رابطه با قضا و دادگستری بیانیه جهانی حقوق بشر موادی دارد و بر حقوقی تاکید می‌گذارد. مانند ماده ۹ که علیه بازداشت خودسرانه است. یا ماده ۱۰ که حق برخورداری از محاکمه عادلانه و علنی را مطرح می‌کند. و همینطور ماده ۱۱ که بر اصل

برائت متهم تاکید دارد و غیره. در این زمینه چه نقدی دارید؟

مصطفی صابری: در نگاه اول این مواد از جمله موارد خوب این بیانیه بنظر می‌رسد که البته حتی در کشورهای مهد "حقوق بشر"، مثل آمریکا، نیز وقت خودش عملا اجرا نمی‌شود؛ چه رسد کشورهای امضاء کننده این بیانیه نظیر ایران. برای مثال همین روزها بدنبال افشاگرهای "اسنودن" همه دیدند که چگونه دولت آمریکا هیچ مرزی برای جاسوسی در زندگی خصوصی افراد در سراسر جهان نمی شناسد. یعنی کاملا خلاف بند ۱۲ این بیانیه عمل می‌کند که مداخله در زندگی خصوصی و از جمله مکاتبات افراد را ممنوع می‌کند. یا اینکه چطور دولت آمریکا شهروندان خودش را بدون هرگونه محاکمه ای دستگیر که سهل است، ترور می‌کند و میکشد. یا زندان‌های مخفی و مخوف دارد که شکنجه در آن نقل و نبات است و دست کمی از زندانهای جمهوری اسلامی ندارد. یا دیدیم که لغو اعتبار گذرنامه اسنودن تخطی آشکار از ماده ۱۳ بیانیه جهانی حقوق بشر (آزادی خروج از و ورود به کشور) و همچنین ماده ۱۵ (حق داشتن تابعیت) آن بود. (موادی که گویا روزگاری سبب رای متمنع شوروی تحت استالین به همین بیانیه شده بود!) و غیره.

اما وقتی در متن مواد ظاهر خوب این بیانیه قدری دقت می‌کنید می بینید که چطور این مواد راه را برای روز مبادا باز گذاشته و به اصطلاح آبیندی شده اند. مثل در همین بند ۱۲ و یا بند ۱۵ يك قید "خودسرانه" هست. یعنی "مداخلات خودسرانه" در مکاتبات و زندگی خصوصی ممنوع است. لغو خودسرانه تابعیت ممنوع است. کافی است يك حکم دادگاه پشت این مداخلات دولت و دستگاه

های سرکوب بگذارند تا دیگر اقدام آنها مجاز و اصلا اجرای حکم قانون و رعایت و حفظ "حقوق بشر" باشد. بنابر این سوال واقعی و از لحاظ اجرایی بسیار تعیین کننده این است که دادگاه کیست و از کجا صلاحیت اش را کسب کرده و قاضی را کی تعیین می‌کند؟ این ما را به يك اشکال اساسی و راستش يك حقه بازی کامل در زمینه قضا و دادگستری در این بیانیه می‌رساند. و آن ساکت بودن در قبال اصولی است چون مستقل بودن قضات، انتخاب آنها توسط رای مستقیم مردم و قابل عزل بودن آنها هر زمان که انتخاب کنندگان اراده کنند. تعجبی ندارد که از این بدیهیات حقوقی در بیانیه جهانی حقوق بشر خبری نیست. چرا که چنین حقوقی در زمینه قضا و دادگستری به موی دماغ نظامی تبدیل می‌شود که قانون اساسی اش بردگی مزدی و حاکمیت سرمایه است. هر روز داریم می بینیم که دادگاه و دستگاه قضایی چگونه بویژه در موارد حساس (نظیر "امنیت ملی") اصولا بخشی از کل نظام و دولت است.

بعلاوه در زمینه مجازات‌ها گرچه در این بیانیه شکنجه و رفتار ظالمانه با محکومین ممنوع می‌شود اما خبری از ممنوعیت اعدام و حبس ابد نیست. (در این رابطه و کلا نقد بیانیه حقوق بشر خواننده را به "سقف کوتاه اعلامیه حقوق بشر" نوشته حمید تقوایی رجوع میدهم.) دو مجازات ضد بشری که دولت و دستگاه قضایی بورژوازی برای ارباب و اعمال حاکمیت خود بکار برده و هنوز خیلی جاها استفاده می‌کند. نکته جالب این است که ماده ۳ می‌گوید "هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد"،

اما هیچ جا نمی‌گوید که دولت، دادگاه، و یا هیچ مرجع دیگری تحت هیچ شرایط و با هیچ توجیه حقوقی و قضایی حق ندارد زندگی افراد را سلب کند. بیانیه جهانی حقوق بشر حق زندگی را در ردیف "آزادی و امنیت شخصی" قرار میدهد که ما دیدیم در این بیانیه چهارچوبه ای محدود و محتوایی بورژوایی دارد. با این حساب خود زندگی کردن (که در جامعه سرمایه داری مبتنی بر فقر فلاکت توده های عظیم از یکطرف و ثروت های افسانه ای يك اقلیت مفتخور از طرف دیگر است) به جای خود، این سند دانسته و ندانسته حتی حق زندگی کردن را نیز در اختیار دولت و قانون بورژوایی قرار میدهد! البته ناگفته نماند در زمانی که این بیانیه به تصویب رسید اغلب دولتهای عالم اعدام می‌کردند. جنبش علیه اعدام بویژه بعد از دهه ۶۰ قرن بیستم میلادی وسعت گرفت و منجر به لغو مجازات اعدام در اغلب کشورهای جهان شده است. اما امروز دیگر روشن است که مجازات اعدام صرف نظر جنبه شنیع ضد انسانی آن يك حربه سیاسی مهلك در دست دولتهاست. روشن است که الغاء اعدام، یا سلب حق گرفتن حیات انسانها از دولتها و دادگاه های بورژوازی، يك گام مهم برای محدود کردن قدرت خداگونه دولت است. اما بیانیه جهانی حقوق بشر در این زمینه فرسنگها از جنبش زنده و واقعی حق طلبی مردم برای لغو اعدام عقب است و عملا در کنار دولتهایی نظیر چین و ایران و آمریکا و عربستان سعودی ایستاده است.* (ژانویه ۲۰۱۴) ادامه دارد...

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

اصغر کریمی، دبیر کمیته خارج

۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

تلفن تماس با حزب از ایران

شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸



انشالله زندانی در ایران

معرفی کتابی از مارکوس هلوگ،
خبرنگار آلمانی که ۱۳۲ روز در زندان تبریز اسیر بود

بالایی دارند. مردم اسیری را میبینید که در همان اسارتگاه شده و صف دوستی و محبت زندانیان مرز و کشور و رنگ و نژاد نمیشناسد. آنجا انسانهای اسیر فاشیسم اسلامی را با اتکا به انسانیتشان در مقابل یک سیستم ضد انسانی متحد کرده است. در این کتاب زندانیان سیاسی قهرمانی را میتوانید ببینید که باید به احترامشان کلاه از سر برداشت. رابطه انسانی عمیقی را میبینید که همه مرزهای ساختگی را درنور دیده است و انسانیت انسانها را میتوانید در آن شرایط سخت مشاهده کنید. به احترام شخصیت بزرگ زندانیانی همچون رضا و علی و ... باید از جا بلند شد و سر تعظیم فرود آورد.

در آغاز این کتاب هلوگ میگوید چگونه توجه اش به کمپین سکینه محمدی آشتیانی جلب شد...

صفحه ۲۹ از کتاب "انشالله، زندانی در ایران". من نمیتوانستم چشمم را در مورد خبری که در رابطه با حکم سنگسار یک زن در ایران سکینه محمدی آشتیانی و نامه دو فرزند او در اینترنت میخواندم ببینم. شروع به تحقیق در اینترنت میکنم. اولین سوال این بود چه کسی این موضوع را از همه بیشتر می شناسد؟ چه کسی با وکیل سکینه ارتباط داشته، چه کسی میتواند مرا کمک کند که در این مورد کاری بکنم. ایرانی تبعیدی مینا احدی اولین نفری بود که باید با

پوزه اش بخاک مالیده شده و تشبثات رژیم را می بینیم که قیافه حق بجانب گرفته و خواهان استرداد مینا احدی میشود.

هلوگ اکنون در آلمان است و یکسال بعد از آزادی اش هنوز باید به روانشناس مراجعه کرده و تحت نظر پزشک باشد. چرا که آنجا در زندان تبریز و در مخفی گاههای تحت نظر وزارت اطلاعات به راحتی آب خوردن انسان میکشند، شکنجه میکنند، اقرار میگیرند و بعد از شکنجه، افراد را محکوم میکنند و باز هم میکشند. آنجا جهنمی است که هر کس چند روز را در آن بسر ببرد، به همین وضع دچار میشود. در این کتاب گوشه هایی از اعمال و سیاست حکومت فاشیست اسلامی و دستگاه قضایی و حقوقی آن را میبینید که تا چه حد ضد انسانی است. در عین حال این کتاب گوشه ای از بن بست کامل یک سیستم ضد انسانی و مقاومت قهرمانانه مردم ایران را نشان میدهد. آنجا جوانانی را میبینید که در زیر زمین های وزارت اطلاعات اسیر هستند و روحیه اعتراضی

توصیه میکنیم. وزارت اطلاعات رژیم این دو خبرنگار را شکنجه میکند و آنها را مورد تحقیر و آزار شدید قرار میدهد. در عین حال آنها را وادار میکند در تلویزیون حکومت اسلامی حاضر شوند و علیه خود و علیه مینا احدی، سازمان دهنده کمپین نجات سکینه محمدی آشتیانی، حرف بزنند. در این کتاب نقش "پرس تی وی" بعنوان یک ارگان مهم شکنجه و اقرارگیری را میتوانید ببینید. چگونه فیلم میگیرند، چگونه تهدید میکنند و چگونه "خبرنگار" پرس تی وی دستوراتی از بازجوهای مخفی وزارت اطلاعات رژیم اسلامی میگیرد و چگونه خود یک بازجوی بیرحم وزارت اطلاعات است.

این کتاب بخشهای زیادی را به نقش و جایگاه مینا احدی هم در کمپین نجات سکینه و هم نزد وزارت اطلاعات رژیم اختصاص داده است. در اینجا چند قسمت از این کتاب را ترجمه کرده ایم تا نشان دهیم جمهوری جنایت اسلامی تا چه حد از او میترسد و تا چه حد در کمپین سکینه محمدی آشتیانی



۱۳۲ روز زندان تبریز است که این روزنامه نگار و همکار عکاس او در آنجا زندانی بودند. زندان مخفی وزارت اطلاعات در تبریز و رفتار وحشیانه بازجوها و مامورین بیرحم وزارت اطلاعات با دو خبرنگار آلمانی، حال میتوان حدس زد این جانیان با مردم ایران چه میکنند. خواندن این کتاب را به همه فعالین مدافع حقوق انسانی و مخالفین جمهوری اسلامی

بازجوها میخواستند قول بدهم برای تحویل مینا احدی به ایران تلاش کنم!

یک خبرنگار و یک عکاس روزنامه "بیلد" زمانی که در روز ۱۰ اکتبر ۲۰۱۱ در ایران با سجاد پسر سکینه محمدی آشتیانی و جاوید هوتن کیان وکیل سکینه مصاحبه میکردند، دستگیر شدند. کتاب "انشالله، زندانی در ایران" یک گزارش دقیق و مفصل از



انشالله زندانی در ایران



او تماس می‌گرفتیم. او در سال ۲۰۰۱ کمیته بین المللی علیه سنگسار را تاسیس کرده و از آژمان خستگی ناپذیر با کمپین های بین المللی علیه این رفتار غیر انسانی و این مجازات وحشیانه مبارزه می‌کند. او همان کسی بود که با کمپین آزادی برای سکینه محمدی آشتیانی فراخوانی بین المللی داد و توجه دنیا را به احتمال سنگسار شدن سکینه جلب کرد. بیش از سیصد هزار نفر با امضا خود از این کمپین دفاع کردند از جمله مسئول روابط خارجی اتحادیه اروپا "کاترین اشتون"، برنده جایزه نوبل "شیرین عبادی"، "ریچارد برانسون" میلیاردر، هنرپیشه آمریکایی "روبرت د نیرو" و نویسنده فرانسوی "برنارد هنری لوی" همه

صفحه ۳۰

اینها را در صفحه مینا احدی میبینیم که از جمهوری اسلامی ایران خواسته اند این حکم سنگسار را فوراً لغو کند. دو هفته بعد از فرار مصطفایی به خارج کشور، وقتی سکینه به تلویزیون حکومت اسلامی آمد و قبول کرد که در قتل همسرش شریک و سهیم بوده است، به مینا زنگ می‌زنم و او می‌گوید: "او این اقرار را زیر شدیدترین فشارها انجام میدهد. ما از زنان دیگری که در زندان با سکینه هم بند هستند شنیده ایم که او را شکنجه کرده اند".

مینا احدی می‌داند که از چه چیز حرف می‌زنند. در تبریز پزشکی خوانده ولی او را اخراج

کرده اند بعد از اینکه او علیه حکومت ملاها در تهران، تظاهرات سازمان میدهد، پلیس مخفی ایران همسرش را دستگیر میکنند و او را اعدام میکنند. مینا مخفی میشود و در سال ۱۹۹۰ به اطریش می‌آید و بعد از آن به کلن آلمان آمده است.

مینا می‌گوید: "من در روزهای آتی در اروپا برای سخنرانی های متعدد در سفر هستم، اگر میخواهید با پسر سکینه، (سجاد) تلفنی يك مصاحبه بکنید، من میتوانم اینرا سازمان دهم". بعد از این تلفن بین من و مینا احدی کمپین سکینه یکبار دیگر سر و صدا میکنند بعد از اینکه روزنامه تایمز يك عکس بی حجاب از سکینه را منتشر میکند او در اینجا بدون حجاب سنتی است و ظاهراً این عکس سکینه است ولی بعداً معلوم میشود این عکس او نیست و اشتباه شده است.

صفحه ۳۱

وقتی من در محل کارم بودم در دفتر روزنامه به مینا احدی زنگ زدم. مینا گفت: "این موضوع عکس تازه از سکینه و اینکه ظاهراً عکس بی حجاب فرستاده خیلی بد است چرا که این عکس سکینه نیست". مینا احدی از این موضوع عصبانی است. او می‌گوید این عکس يك فعال سیاسی ایرانی در سوئد است ما اجازه نداریم در این کمپین مهم اشتباهاتی این چنین را اجازه دهیم پیش بیاید، و از من می‌پرسد شما کی میخواهید بالاخره در این مورد بنویسید؟"

صفحه ۸۰

بعد از رفتن این دو خبرنگار به ایران به همراه يك تور مسافرتی در شهر تبریز ملاقات انجام میشود.

... در محل کار هوتن کیان هستیم و او از سجاد در بیرون اطاق عکس می‌گیرد و از این کار راضی است. عکاس روزنامه ما با يك نفر به اسم مصطفی که راننده تاکسی ما

است حرف می‌زند، او ما را اینجا (دفتر وکالت هوتن کیان) آورده و اکنون به ما در ترجمه کمک میکند. سجاد مجدداً نزدیک من می‌نشیند، "سجاد میخواهد که مینا احدی این گفتگو را ترجمه کند. مترجم می‌پرسد: میتوانید به او زنگ بزنید؟"

هلویگ: "آیا خودش نمیتواند با تلفنش به مینا زنگ بزند؟ سجاد سرش را تکان

شکنجه گر یا بازجو می‌گوید: "ما باور نمی‌کنیم. خانم احدی شما را به این سفر و به ایران فرستاده است". هلویگ: "نه این حقیقت ندارد او میدانست که من به این سفر می‌ایم اما او مرا به این سفر نفرستاده".

بازجو: "چرا از خانم احدی دفاع میکنید؟ او شما را به این وضعیت انداخته، او يك تروریست است، او از شما سوء



استفاده کرده و شما را به ایران فرستاده. قبول کنید اقرار کنید".

سرم داد می‌زند او با مشت محکم به شانه ام می‌کوبد و کتکم می‌زند: "اگر همکاری نکنید، وضعیتان بد خواهد شد من در آن صورت نمیتوانم هیچ کاری برایتان بکنم". بازجو اینرا مرتب به من می‌گوید و دوباره کتکم می‌زند.

من به شکنجه گر می‌گویم: "خدا چه می‌گوید به شما وقتی می‌بیند شما مرا کتک می‌زنید چرا که خدا همه چیز را می‌بیند" بازجو: "اینجا خدایی وجود ندارد".

صفحه ۱۵۲

با ما يك گفتگو میکنند و برای تلویزیون فیلمبرداری میکنند.

این شروع سوالات خبرنگار تلویزیون از من است: "برای چه به ایران آمدید؟" همان سوالاتی که بازجوها از من می‌کردند، اینجا تکرار میشود. وسط این فیلمبرداری تلویزیونی سوالاتی از يك نفر مخفی که در يك اطاق کنار دست ما نشسته به دست "خبرنگار" می‌رسد و او آن

ادامه صفحه ۱۱

میدهد. مترجم (مصطفی) می‌گوید "او در تلفنش اعتبار ندارد". من بدون مکث تلفنم را برمی‌دارم و شماره مینا را می‌گیرم و مینا جواب میدهد و تلفن را برمی‌دارد. "ما الان اینجا در محل کار هوتن کیان هستیم، من به او می‌گویم "میتوانید شما گفتگوی بین من و سجاد را ترجمه کنید؟" مینا احدی پاسخ مثبت میدهد من بطرف سجاد برمی‌گردم و از او می‌پرسم حالش چطور است..."

در حین مصاحبه همه دستگیر میشوند و از همان روز اول شکنجه و بی حرمتی و اقرار گیری شروع میشود.

صفحه ۸۸

بازجویی آغاز میشود. مامور وزارت اطلاعات به من می‌گوید: "ما شما را باور نمی‌کنیم" من به او می‌گویم: "ولی این واقعیت است". شکنجه گرم از من می‌پرسد چه ارتباطی شما با مینا احدی داشتید؟ "من به او چند بار تلفن کردم، او يك فعال مدافع حقوق انسان است من خودم را به او بعنوان يك خبرنگار معرفی کردم ما باهم حرف زدیم".



انشالله زندانی در ایران



سوالات جدید را نیز از ما میپرسد.

بعد از نیم ساعت مصاحبه چراغ دوربین فیلمبرداری خاموش میشود مصاحبه کننده میگوید: "ما در اینجا فیلمبرداری را کمی قطع میکنیم." مصاحبه کننده: "من اینجا میخوانم در مورد اشتباهات شما پرسیم" شما باید اقرار کنید بعدا همه چیز خوب میشود من به شما قول میدهم "... ما میدانیم که شما با مینا احدی ارتباط داشتید، او شما را به دام انداخت. شما باید اینرا بگویید که شما وقتی به آلمان برگشتید از خانم احدی شکایت خواهید کرد، اینرا باید بگویید، فمیدید؟" من گردنم را کج میکنم و به علامت تایید سرتکان میدهم.

من میپرسم: "چه کسی قرار است این گفتگو را در نهایت ببیند؟" واقعا میخوانید اینرا در تلویزیون ایران نشان دهید؟ یا اینکه این قرار است کمک کند که یک گفتگو در مورد ما از یک راه دیگر ایجاد شود؟

از خودم میپرسم چه اتفاقی میفتد اگر در دنیا اینرا پخش کنند، یک نمونه از پرویگانده به نفع جمهوری اسلامی و هدفشان اینست بگویند نگاه کنید مارکوس هلوگ اقرار میکند.

بعد از یک فیلمبرداری طولانی میگویند قطع! و بمن میگوید، شما خوب بودید. بعد از قطع گفتگو مجددا او بمن میگوید میترسید که به شما اتهام جاسوس بزنیم؟ و ...

وقتی در ماشین بطرف زندان مخفی وزارت اطلاعات برمیگردیم ... افکارم مغشوش است. با خودم فکر میکنم ژورنالیست در مقابل دوربین به من اتهام جاسوسی نزد و اینرا نگفت.

من با آنها کنار آمدم و با بهتراست بگویم "همکاری"

کردم. من عذاب وجدان دارم چرا که در این گفتگو مینا احدی را همچون عامل اصلی آمدن ما به ایران معرفی کردم. اگر چه او از ایران بسیار دور است و در آلمان زندگی میکند و امنیت دارد. من از ترس جان خودم به اینها کمک کردم که علیه مینا حرف بزنند. من بسیار متاسفم با خودم فکر میکنم "وقتی به آلمان رفتم معذرت خواهی خواهم کرد وقتی در خانه بودم اینرا انجام خواهم داد" و ...

صفحه ۱۵۳

تو اینجا نبودی "رضا هم سلولی من میپرسد از حالت خودم و علائمی که به او میدهم میگوید "تو در تلویزیون بودی" اینرا حدس میزند!

من از گفتگو و مصاحبه خودم با او حرف میزنم و از اینکه خجالت میکشم که تقصیرها را در این مصاحبه به گردن مینا احدی انداخته ام "این اما مشکلی نیست" رضا سعی میکند مرا دلداری دهد "مردم ایران همه میدانند که تو از ترس این کار را کردی، چرا که ترا زیر فشار گذاشته اند و تو ترسیده ای و این کار را کرده ای، اینرا همه میدانند."

صفحه ۱۶۸

بعد از دو ساعت بازجویی با سوالاتی که تکراری هستند یک بازجوی دیگر يك اتهام دیگر را مطرح میکند! "شما با مینا احدی همکاری کردید، میدانید که او يك تروریست است؟ میدانید که او با يك سازمان تروریستی به اسم کومه له، فعالیت میکرده است؟ مترجم اینها را برایم ترجمه میکند.

جواب میدهم. "برای من شناخته شده نیست که مینا احدی يك تروریست است. برای منم افراد دیگری از این گروه که شما اسمش را بردید شناخته شده نیستند." او تکرار میکند:

"شما باید همکاری کنید." یک مامور وزارت اطلاعات نگاه میکند و به انگلیسی میگوید: "آلمان تروریستها را پشتیبانی میکند، آلمان باید این تروریست را به ما تحویل دهد."

پاسخ: "من نمیتوانم تصور کنم که کشور من تروریستها را پشتیبانی کند اگر شما مدارک کافی دارید اینرا اثبات کنید. اگر شما مدارک کافی را ارسال کنید ادارات آلمانی مینا احدی را دستگیر خواهند کرد." بازجو سوال میکند: "وقتی شما به آلمان برگشتید شما بما کمک خواهید کرد مینا احدی را پیدا کنیم." پاسخ میدهم: "بدیهی است" اینرا میگویم و سعی میکنم در حد امکان جدی بنظر برسم. آیا واقعا این افراد فکر میکنند که من با آنها همکاری خواهم کرد به عنوان به اصطلاح جاسوس حکومت ایران؟"

بازجو: "پس شما باید به دیدار ما در سفارت ایران بیائید." بازجو همچنان روی موضوع مکث کرده و سوالات را ادامه میدهد من پاسخ میدهم: "بله من اینرا انجام خواهم داد." دروغ میگویم، به اطاقم برمیگردم و با عصبانیت به رضا میگویم الان حرفهای دیگر میزنند اینها واقعا روانی هستند.

این بار ناگهانی میگویند: "میدانید که مینا احدی تروریست است" به خودم میگویم الان من جاسوس نیستم بلکه بیشتر از آن تروریست

هستم در مغزم همه چیز تکان میخورد و گوشه‌هایم صدا میدهد.

این حرف رضا هم بندی من است که با يك لبخند ناشی از خستگی بر زبان میآورد: "به سیستم حقوقی جمهوری اسلامی خوش آمدید." وقتی شما جاسوس نیستید پس یک تروریست هستید وقتی تروریست نیستید پس دلال مواد مخدر هستید بهر حال شما مقصر هستید".

....

و در پایان با سازمان دادن ملاقات با خانواده و باز هم نقش بازی کردن این دو نفر، حکومت اسلامی از اینها میخواند همواره بگویند حالشان خوب است و شکنجه نمیشوند و ...

بر اثر اعتراضات بین المللی

و اعتراض در آلمان در نهایت با سفر وزیر امور خارجه وقت آلمان (روستر وبله) به ایران و دادن قولهایی به حکومت اسلامی این دو نفر آزاد میشوند. از جمله اخباری که به کمیته بین المللی علیه سنگسار رسید، یکی از قولها ظاهرا قول ایجاد محدودیت در فعالیتهای مینا احدی در آلمان بوده است ...

در روز ۱۹ فوریه ۲۰۱۱ دو خبرنگار با پرداخت ۳۵۰۰۰ یورو آزاد میشوند. این عکس بالا لحظه ورود آنها به آلمان است. هلوگ در ۱۷ فوریه ۲۰۱۲ کتابش را به اسم "انشالله زندانی در ایران" منتشر میکند.

کمیته بین المللی علیه سنگسار ژانویه ۲۰۱۴

International Committee Against Stoning

(<http://stopstoningnow.com>)

International Committee Against Execution

(<http://notonemoreexecution.org>)

For more information contact:

Spokesperson:

minaahadi@aol.com

0049-177-569-2413

ملاقات شیوا محبوبی با هیئتی از سرویس فعالیت خارجی اتحادیه اروپا



در دسترس میباشد.

<https://www.change.org/en-GB/petitions/don-t-let-their-heartbeats-stop>

لازم به ذکر است که کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی کمپین "نگذارید قلبشان از تپش باز ایستد" را در حمایت از زندانیان محروم از دارو و درمان با دو ماه فعالیت فشرده از دهم اکتبر - دهم دسامبر ۲۰۱۳ شروع کرد. این کمپین با فعالیتهای متنوعی از جمله مراجعه ما مراجع بین المللی، دولتها و اتحادیه ها و ارسال گزارش وضعیت این زندانیان، منعکس کردن اسامی زندانیان به مدت دو ماه و به صورت هر روزه، طومار اعتراضی و اختصاص دادن برنامه های تلویزیونی و ادامه این کمپین تلاش دارد افکار عمومی را جهت فشار به رژیم اسلامی بسیج نماید. از شما دعوت میکنیم به کمپین "نگذارید قلبشان از تپش باز ایستد" بپیوندید.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی
بیست و نهم ژانویه ۲۰۱۴

Sarvar Kardar
Coordinator
+47 (0) 41 33 3268
freepoliticalprisoners@gmail.com
Address: CFPPI
BM Box 6754, London
WC1N 3XX, U.K.

مشخص به رژیم جهت دادن امکان درمانی و پزشکی فشار بیابود و هر چه سریعتر اقدام نماید.

آنتونیس الکساندریدس، و روبرتو اولمی، ضمن اظهار تأسف از وضعیت نقض حقوق انسانی در ایران و تشکر از اقدامات کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و اطلاعات ارسالی به اتحادیه اروپا، اظهار داشتند که موضوع بیماران محروم از دارو و درمان و اطلاعات ارائه داده شده را مورد بررسی قرار داده و نکات و نگرانی خود را در رابطه با این زندانیان به صورت کتبی در اختیار کاترین آشتون قرار خواهند داد.

در این ملاقات شیوا محبوبی طومار حمایت از زندانیان محروم از درمان را که توسط بیش از ۶۸۰ نفر امضا شده بود به این هیئت ارائه داد. این طومار همچنان جهت امضا

آنتونیس الکساندریدس، و روبرتو اولمی، ضمن توضیحاتی در مورد سیاستهای اتحادیه اروپا در قبال شیوه مطرح کردن نقض حقوق بشر با دولت ایران، در مورد حساس بودن کاترین آشتون و تیم او به مسئله حقوق بشر در ایران و صدور بیانیه هایی در گذشته در این رابطه صحبت کردند و اشاره کردند که موضوع حقوق بشر را همیشه سعی کرده اند مطرح کنند و تلاش میکنند در آینده نیز مسئله نقض حقوق بشر را در نظر داشته باشند.

شیوا محبوبی ضمن انتقاد از اتحادیه اروپا عنوان کرد که در این مقطع و در ملاقاتها و تماسها با دولت ایران در هیچ جایی به نقض حقوق انسانی، اعدامها و شکنجه ها اشاره نکرده، به رژیم فشار نیاورده و در طول این مذاکرات هیچ جایی رسماً و علناً اعدام و شکنجه و زندان را محکوم نکرده اند. رژیم عمداً در صدد از بین بردن صدها زندانی از طریق محروم کردن از درمان که همان "اعدام خاموش" است زده و متأسفانه این موضوع از لحاظ جهانی هیچ توجهی به خود جلب نکرده است. بی توجهی مراجع جهانی از جمله اتحادیه اروپا به محرومیت زندانیان از درمان و همچنین بی توجهی به اعدامهای اخیر نقش بزرگی در انعکاس نیافتن وضعیت زندانیان سیاسی و احکام اعدام و بدتر شدن وضعیت این زندانیان داشته است. رژیم دقیقاً بر این امر واقف است و با استفاده از این موقعیت دست به اعدامهای وسیعتر و محروم کردن تعداد هر چه بیشتری از زندانیان سیاسی از درمان زده است. وی اظهار داشت که متأسفانه دیگر صرف صدور بیانیه عمومی از سوی اتحادیه اروپا تاثیری ندارد و از این هیئت درخواست کرد که به طور

که اولاً میخواید جو وحشت بوجود بیاورد و دوماً اینکه میدانند زندانیان و خانواده هایشان و کسانی مانند ما اخبار این اعدامها را نهایتاً به گوش جهان میرسانند. شیوا همچنین به اعتراضات علیه اعدام و از جمله ملاقاتهای کمیته علیه اعدام با احزاب پارلمانی در آلمان در روز ۲۷ ژانویه اشاره کرد.

شیوا محبوبی تأکید کرد که علاوه بر اعتراض به اعدامهای اخیر، علت اصلی درخواست این ملاقات، درخواست فشار آوردن به رژیم مشخصاً جهت ارائه درمان و دارو به زندانیان سیاسی میباشد. وی ضمن معرفی کمپین "نگذارید قلبشان از تپش باز ایستد" و ارائه گزارشی ۳۱ صفحه ای شامل لیست نود و هشت زندانی محروم از درمان، به تفصیل در مورد وضعیت این زندانیان، سیستماتیک و هدفمند عمل کردن رژیم در این رابطه و فشار به زندانی برای مصاحبه و اعتراف در ازای مداوا، تحمیل هزینه درمان از سوی رژیم به خانواده ها، کشتن تدریجی این زندانیان و بی توجهی سازمانهای جهانی در این رابطه به لیست بسیار وسیعتر زندانیان محروم از درمان اشاره کرد. شیوا محبوبی به عنوان مثال به وضعیت زندانیان سیاسی رضا شهابی، محمد رضا پورشرجری، حسین کاظمینی بروجردی اشاره کرد و در مورد کیس زانیار مرادی و وضعیت جسمیش توضیح داد. وی با اشاره به ملاقات کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در سال ۲۰۱۲ با همین هیئت در رابطه با زندانیان محروم از دارو و درمان در زندان رجایی شهر، اظهار داشت که وضعیت زندانیان محروم از دارو و درمان به مراتب وخیم تر و وسیعتر شده است.

به دنبال فعالیتهای کمپین "نگذارید قلبشان از تپش باز ایستد" و کمپین حمایت از زندانیان محروم از دارو و درمان، روز چهارشنبه ۲۹ ژانویه ۲۰۱۴ شیوا محبوبی سخنگوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی با هیئتی از "سرویس فعالیت خارجی اتحادیه اروپا" در بروکسل ملاقات کرد. این هیئت با کاترین آشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، کار میکند. از سوی این هیئت آنتونیس الکساندریدس و روبرتو اولمی از مسولین بخش حقوق بشر در امور ایران حضور داشتند.

در این ملاقات ابتدا شیوا محبوبی آماری از زندانیان اعدام شده در سال ۲۰۱۳ و همچنین لیستی از زندانیان اعدام شده در آغاز سال ۲۰۱۴ را ارائه داده و ضمن اشاره به اوجگیری اعدامها پس از سر کار آمدن روحانی اظهار داشت که تنها در عرض دو هفته ۱۴ ژانویه الی ۲۸ ژانویه ۲۰۱۴ حدود ۶۰ نفر اعدام شده اند. این اعدامها علاوه بر اعدامهای مخفیانه ای است که اعلام نمیشود.

در جواب به این نکته که اعلام لیست اعدامها از سوی رژیم مثبت است چرا که حداقل اسامی را اعلام میکنند و قوه قضائیه به نظر میاید از روحانی مستقل کار میکنند، شیوا محبوبی اظهار داشت که قوه قضائیه کاملاً به روحانی و رژیم مرتبط است و جداگانه عمل نمیکند. رژیم تعداد زیادی را مخفی و بدون اطلاع مردم و خانواده این زندانیان اعدام میکند و به اعدام شیرکو معارفی اشاره کرد. وی همچنین اضافه کرد اگر رژیم تعدادی از اعدامهای اجرا شده را علناً اعلام میکند به این دلیل است

**حزب کمونیست کارگری حزب کسانی است
که میخواهند جامعه و دنیای بهتری
بسازند!**

**حزب کسانی که حاکمیت یک اقلیت
مفتخور و بی خاصیت یعنی طبقه سرمایه
دار را غیر عادلانه و ضد انسانی
میدانند!**

**این حزب حزب کارگران و مردمی است که
مصممند به دیکتاتوری و بهره کشی
سرمایه داران از تولید کنندگان ثروتهای
اجتماعی برای همیشه پایان دهند. حزب
انقلاب انسانی برای جامعه ای برابر و
انسانی!**

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

۲۰ کارگر معدن چادرملو با شکایت کارفرما بازداشت شدند

۲۰ کارگر مجتمع سنگ آهن چادرملو به دلیل شکایت کارفرما از آنها روز چهارشنبه ۹ بهمن توسط پلیس امنیت شهرستان مبارکه دستگیر شدند که اسامی شش نفر از آنها عبارت است از: علی همت چراغی، مهدی مظفری، ناصر شیخی، مسلم غنی‌زاده، بهرام حسینی‌نژاد و احمدپور جنائی.

کارگران این مجموعه که ۳ هزار نفر می‌باشند در هفته‌های اخیر بارها در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و دستمزدهای پائین خود و اخراج یکی از کارگران بنام بهرام حسینی‌نژاد دست به اعتراض زده اند. دور جدید اعتراض ۲۰۰۰ کارگر این مجموعه از روز سه شنبه ۸ بهمن شروع

شد و امروز وارد سومین روز خود شد. احمد کمالی فرماندار مرتجع رژیم در اردکان به کارگران تاخته است که چرا در حالیکه حقوق آنها از برخی مسئولان دولتی بیشتر است دست به اعتصاب میزنند؟ او بیشترمانه گفته است: "در حالیکه دولت حامی کارگران است و "مراجع قانونی" به خواست های کارگران رسیدگی میکنند، عده ای از کارگران، همکارانشان را به اعتصاب تحریک میکنند!"

در پاسخ به فرماندار مرتجع اردکان باید گفت اولاً حقوق کارگران از کدام وزیر و نماینده مجلس و فرماندهان و مدیران و قضات حکومت و از درآمد کدام آیت اله و آقازاده‌ها بالاتر است؟ ثانیاً هرروز

هزاران کارگر در حال اعتصاب و اعتراضند و دوره ای که دولت مدافع کارگر شما! در دهه شصت با اعدام ها و کشتارهای وسیع بدرجاتی موفق به جلوگیری از اعتصابات شده بود به پایان رسیده است و اکنون حتی با دستگیری وسیع کارگران هم قادر به مقابله با موج اعتصاب نخواهید بود. تنها در هفته گذشته شش نفر از کارگران پلی اکریل اصفهان، صد کارگر شرکت کیسون، دو کارگر پتروشیمی فجر و پنج کارگر سیمان لوشان رشت دستگیر شده اند اما اعتصابات در روزهای بعد از آن به مراتب بیشتر شده است. اعتصاب کارگران معدن چادرملو نیز علی‌رغم دستگیری بیست نفر از کارگران امروز

وارد سومین روز خود شده است. شاید اظهار نظر صریح فرماندار اردکان در حمایت از کارفرمایان شرکت چادرملو، پیرو سیاست چپ زدائی دولت روحانی صورت میگیرد، اما در این زمینه نیز با هیچ جنایت و کشتاری قادر به مهار اندیشه های سوسیالیستی نخواهید بود. گسترش موج اعتصاب در مراکز بزرگ صنعتی که در هفته های گذشته به عقب نشینی هائی توسط حکومت منجر شده است خود نشانه ای از رشد اندیشه های چپ و سوسیالیستی و ضد سرمایه داری در ایران است.

حزب کمونیست کارگری به کارگران چادرملو بخاطر اتحاد و عزم راسخشان در مبارزه علیه کارفرمایان و دولت درود میفرستد و کارگران و خانواده هایشان و مردم شریف اردکان را به حمایت از کارگران معدن چادرملو فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۰ بهمن ۱۹۹۲، ۳۰ ژانویه ۲۰۱۴

اعتصاب کارگران پتروشیمی فراورش با موفقیت پایان یافت

اعتصاب در مراکز مختلف کارگری ادامه دارد

نفر از آنها

روز روز ششم بهمن کارگران این کارخانه در مقابل فرمانداری رودبار دست به تحصن زدند و خواهان آزادی فوری پنج همکار خود که در تجمع روز قبل دستگیر شده بودند، شدند. کارگران همچنین خواهان بازگشت بکار همکاران اخراجی خود و پرداخت فوری حقوق های معوقه خود هستند. کارفرمایان سیمان لوشان که ۶۷ درصد سهام آن در مالکیت بنیاد مستضعفان و ۲۳ درصد متعلق به بیمه سلامت (خدمات درمانی) می‌باشد و زیر نظر هلدینگ کاوه پارس مدیریت می‌شود از آخر تیرماه امسال به بهانه زیان ده بودن کارخانه سوخت را قطع و تولید را متوقف کرده و حدود ۱۵۰ نفر از کارگران را اخراج کرده اند. چندین ماه حقوق کارگران این کارخانه نیز پرداخت نشده است.

تجمع کارگران سیمان آبیک

صبح روز ۷ بهمن کارگران کارخانه سیمان آبیک در اعتراض به کاهش حقوق و سایر مطالبات خود در مقابل ساختمان اداری این کارخانه دست به تجمع زدند. خواست کارگران اجرای فوری طرح طبقه

طبق گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، بدنبال اعتصاب کارگران پتروشیمی فراورش در مجتمع پتروشیمی بندر امام در روزهای پنج و شش که با خواست افزایش ۲۲ درصدی مزد (قبل از اعلام حداقل مزد سال آینده) صورت گرفت، طی نشست که ما بین سه نفر از نماینده های کارگران و مدیر عامل، روسای اداری و مالی این شرکت برگزار شد، کارگران موفق به دستیابی به خواسته های خود شدند و متن توافقنامه به طور رسمی به امضای طرفین رسید. بر اساس این توافقنامه دستمزد پایه کارگران ۲۰ درصد، ۷ درصد در ماه جاری و ۱۳ درصد از ابتدای سال آینده، افزایش خواهد یافت. علاوه بر این در دومه آینده در مجموع مبلغ ۲۰۰ هزار تومان علاوه بر دستمزد ماهیانه به حساب کارگران واریز خواهد شد. قبلاً کارگران برخی دیگر از پتروشیمی های ماهشهر نیز موفق به تحمیل خواست افزایش دستمزد شده بودند.

تجمعات اعتراضی کارگران سیمان لوشان و بازداشت ۵

بندی مشاغل و بازنگری حقوق و سایر مزایای کارگران است. حق اضافه کاری و پاداش تولیدی که تا سال گذشته به کارگران پرداخت می‌شد، همراه با افزایش تورم کاهش یافته است. خواست دیگر کارگران دریافت هزینه های درمانی است. در حالی که همراه مبلغ قابل توجهی از حقوق ناچیز کارگران صرف بیمه و بیمه تکمیلی میشود ولی عملاً از بیمه محرومند.

تجمع کارگران ایران پویا

صبح امروز حدود ۱۵۰ نفر از کارگران کارخانه یخچال سازی ایران پویا در اعتراض به مشخص نبودن ۳ درصد از سهام ۲ هزار کارگر این کارخانه در مقابل در ورودی کارخانه دست به تجمع زدند. کارخانه ایران پویا تولید کننده انواع لوازم خانگی و یکی از پر درآمدترین واحدهای نمونه کشور است که به دلیل سودجویی بیشتر صاحبان آن منحل شده و در جریان واگذاری آن به شرکت ایران افزار تعداد قابل توجهی از کارگران بیکار و یا بازخرید اجباری شده اند.

تجمع کارگران ماشین آلات صنعتی تراکتور سازی ایران

روز ۷ بهمن ماه کارگران ماشین آلات صنعتی تراکتورسازی ایران با تجمع در مقابل استانداری آذربایجان شرقی خواستار پاسخگویی به مشکلات خود شدند. این چندمین بار است که کارگران این مرکز دست به تجمعات اعتراضی میزنند.

کارکنان صنعت نفت خواهان دریافت عیدی هستند

در هفته های پایانی سال، کارکنان موقت صنعت نفت خواهان پرداخت عیدی کارگری مطابق قانون کار "معادل دو پایه حقوق" شده اند. از سال گذشته عیدی این کارگران معادل فقط یک پایه حقوق پرداخت شده است.

اینها گوشه ای از اعتراضات و اعتصابات کارگری است که بطور بی وقفه در مناطق مختلف کشور جریان دارد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۷ بهمن ۱۳۹۲، ۲۷ ژانویه ۲۰۱۴

دیپلماسی خونین! درباره سفر وزیر امور خارجه سوئد به ایران

اما ماه عسل دول غربی و جمهوری اسلامی دوامی چندانی نخواهد داشت. نقش مردم می تواند همه این معادلات و دیپلماسی کثیف و خونین را بهم زند. ضروری است مردم دنیا در همراهی و همبستگی با مردم ایران دولتتها را تحت فشار بگذارند تا روابط دیپلماتیک، خود با جمهوری اسلامی را قطع کنند. در مقابل دیپلماسی سری و کاسبکارانه دولتتها بگذار اعلام همبستگی هزاران سازمان کارگری و مردمی در اقصی نقاط جهان با مبارزات مردم ایران هر چه بیشتر گسترش یابد. بگذار این موج همبستگی انسانی به پشتوانه نیرومندی در مبارزه علیه فاشیستهای حاکم و پیروزی قاطع مردم در ایران تبدیل شود.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- سوئد

روی آن می بندند. بطور قطع برای بشریت متمدن جمهوری اسلامی هسته ای يك تهدید جدی برای منطقه و جهان است و نباید گذاشت به انرژی هسته ای مسلح شود. مردم ایران بارها گفته اند که انرژی هسته ای و سلاح هسته ای نمی خواهند اما سکوت دول غربی در مقابل جنایات این رژیم و چشم پوشی در مقابل این همه ستمگری و خشونت سازمان یافته علیه مردم ایران به منزله همراهی با آن است. دولتتهای غربی دلشان برای مردم ایران نسوخته است. می خواهند رژیم اسلامی را در رابطه فی مابین رام و اهلی کنند. برایشان مهم نیست که این رژیم در ایران خون می ریزد و اعدام و شکنجه می کند. از سوی دیگر دولت سوئد هم بدنبال گسترش روابط تجاری خود با جمهوری اسلامی است و این مسئله را هم پنهان نمی کنند.

و از آن بعنوان نقطه عطفی تازه در روابط فی مابین یاد می کنند. دلربایی جمهوری اسلامی در غرب با سرکوب خونین در داخل کشور همراه بوده است. اعدامها در ایران با روی کارآمدن حسن روحانی بیشتر شده است. اذیت و آزار و دستگیری فعالین کارگری وسعت گرفته است. تبعیض و ستم نفرت انگیز جنسی بیداد می کند. در بیدادگاههای جمهوری اسلامی زندانیان سیاسی با کمبود دوا و درمان به مرگ تدریجی محکوم شده اند. اختناق مذهبی زندگی مردم را در منگنه خود قرار داده است. و جواب اعتراض به شرایط قرون وسطایی حاکم بر ایران با سرکوبی خونین روبرو می شود.

همه این حقایق را دولتتهای غرب و منجمله وزیر امور خارجه سوئد به خوبی می دانند. ولی به همین سادگی چشم بر

کارل بیلت وزیر امور خارجه سوئد قرار است روز ۳ فوریه برای دیدار با مقامات جمهوری اسلامی به ایران سفر کند. انگیزه و هدف این دیدار ادامه گفتگو با جمهوری اسلامی پس از توافق هسته ای ژنو اعلام شده است. اما پر واضح است که این گفتگوها تنها به مسئله هسته ایی محدود نخواهد ماند. برای سوئد در واقع هدف گسترش رابطه اقتصادی با جمهوری اسلامی است. در پس آنچه که گشایش دیپلماتیک" نامیده می شود دولت سوئد در صدد است که زمینه های گسترش روابط تجاری با جمهوری اسلامی و امکان کسب سود و درآمد بیشتر را فراهم کند.

رسانه های جهان بعد از توافق ژنو میان دول غرب و جمهوری اسلامی بر سر مسئله هسته ای از گرمی رابطه دول غرب با جمهوری اسلامی حرف می زنند

اعتصابات کارگری در حال گسترش است، کارگران در موقعیت بهتری برای مقابله با دستگیری همکاران خود قرار دارند. هر مورد دستگیری فعالین کارگری باید به گسترش اعتراض و اعتصاب کارگران منجر شود. رژیم نباید جرات کند هیچ کارگری را حتی برای يك ساعت بازداشت کند.

کارگران سیمان لوشان، پتروشیمی فجر، پلی اکریل، شرکت بین المللی کیسون و کلیه کارگران زندانی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ بهمن ۱۳۹۲، ۲۷ ژانویه ۲۰۱۴

گسترش اعتصابات و تشدید دستگیری فعالین کارگری

سرکوبگران پنج کارگر سیمان لوشان را هم دستگیر کردند

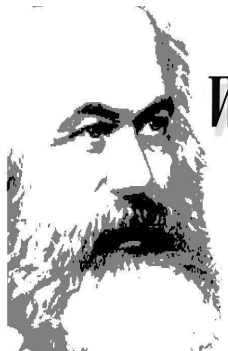
زده و خواهان ادامه کار این کارخانه و پرداخت فوری چهار ماه حقوق معوقه خود شده اند.

با تمام قوا باید در مقابل این سیاست جنایتکارانه ایستاد و خواهان آزادی فوری کلیه کارگران زندانی و سایر زندانیان سیاسی شد. این دستگیری ها باید آمادگی کارگران را برای مقابله با این سیاست بالا ببرد و اکنون که

های اخیر بوده است. طبق گزارش دیگری پنج نفر از کارگران سیمان لوشان رشت نیز دیروز ششم بهمن دستگیر شده اند. کارگران این مرکز در مقابل فرمانداری رودبار دست به اعتراض زدند، لاستیک آتش زدند و خواهان آزادی فوری همکاران خود شدند. کارگران سیمان لوشان در اعتراض به تعطیل کردن این کارخانه بارها دست به تجمع

در اطلاعیه روز قبل اشاره کردیم که اعتصابات کارگری در مراکز بزرگ و کوچک در سراسر کشور در حال گسترش است و جمهوری اسلامی ناتوان از مقابله با سیر رو به رشد اعتصابات، شروع به دستگیری فعالین و رهبران اعتراضات کرده است. شش نفر از کارگران پلی اکریل اصفهان، صد کارگر کیسون و دو کارگر پتروشیمی فجر از جمله دستگیری

انترناسیونال
نشریه حزب کمونیست کارگری
سردبیر: بهروز مهرآبادی
مسئول فنی: نازیلا صادقی
ای میل: anternasional@yahoo.com
انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود



WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org